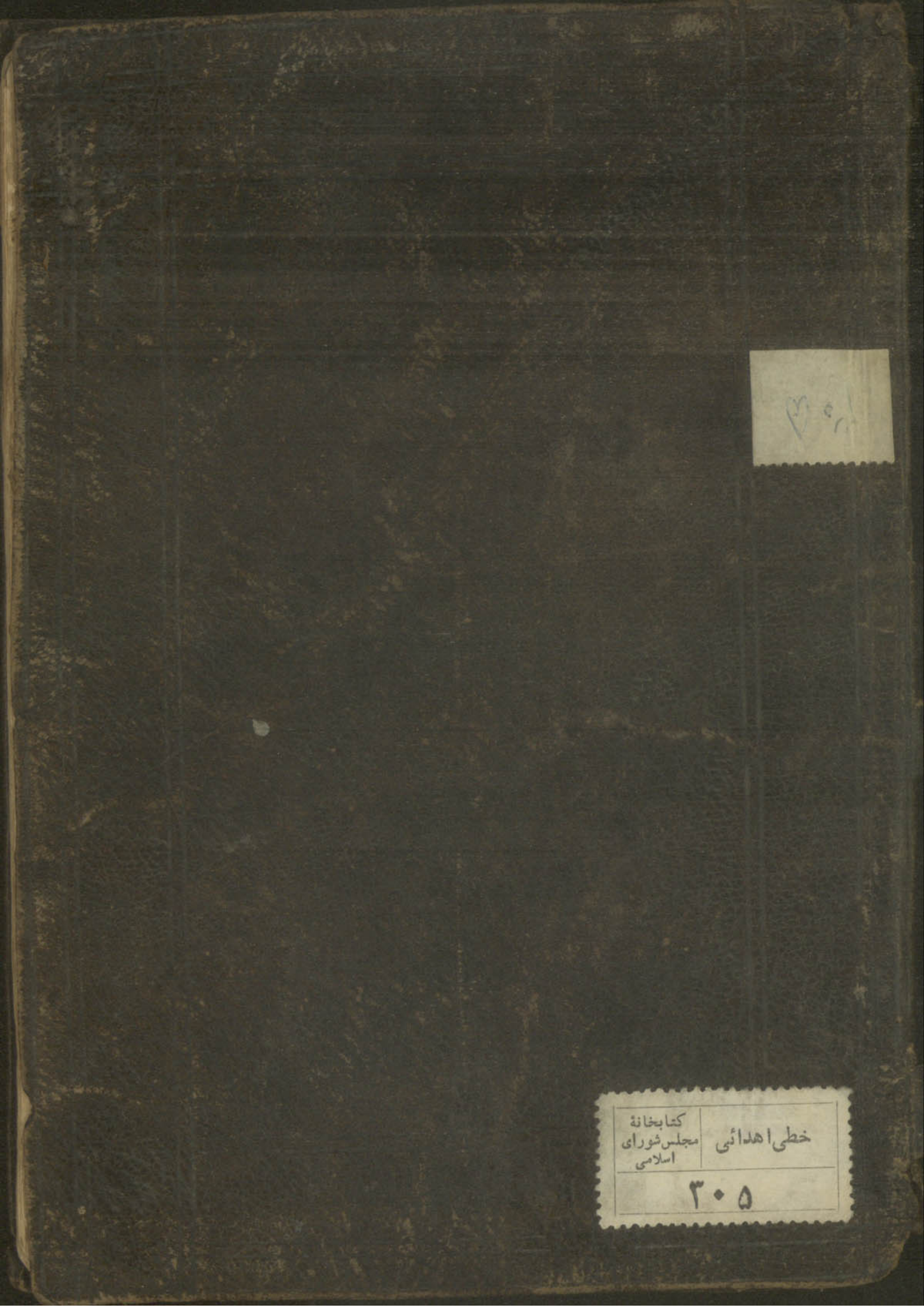
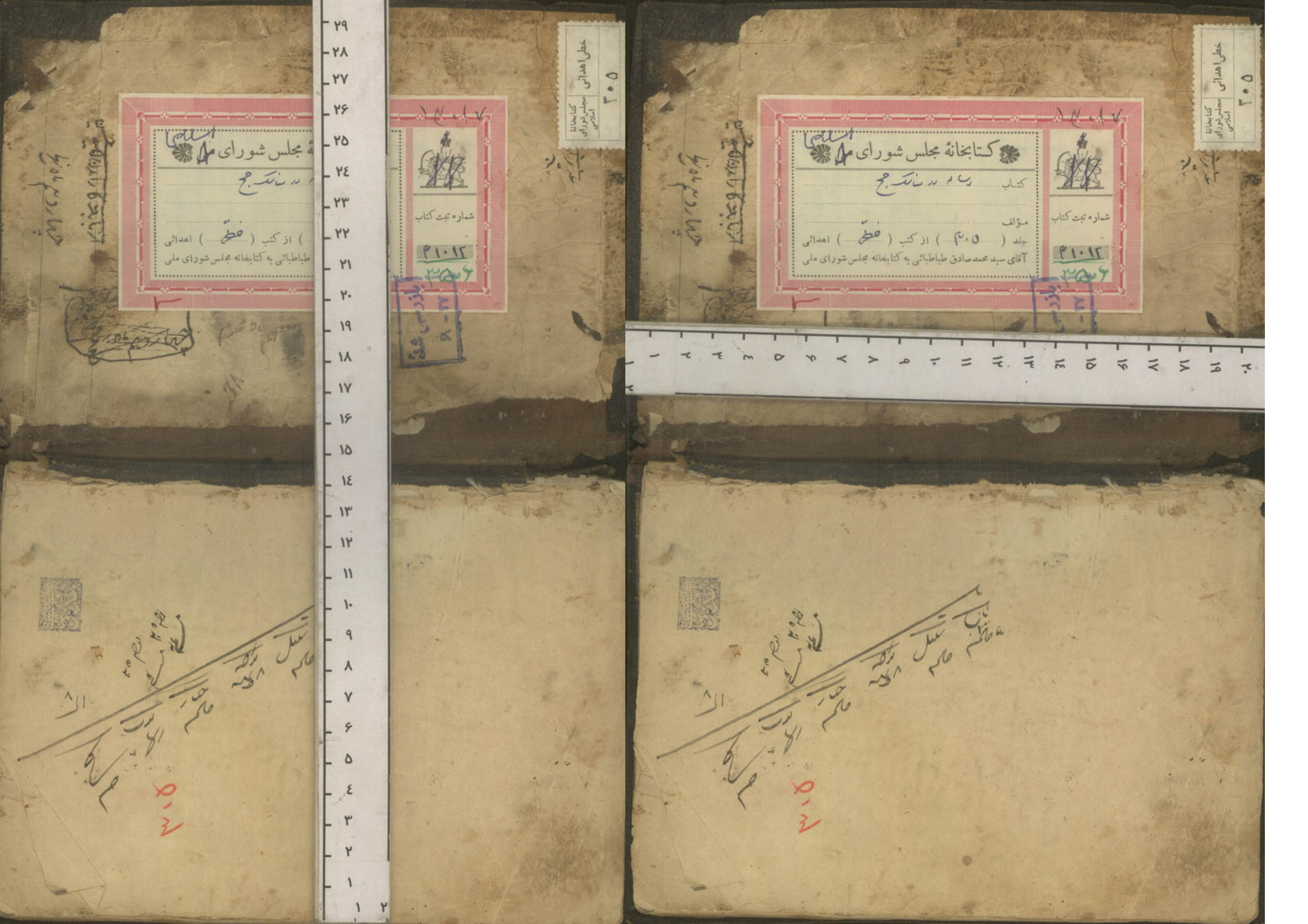
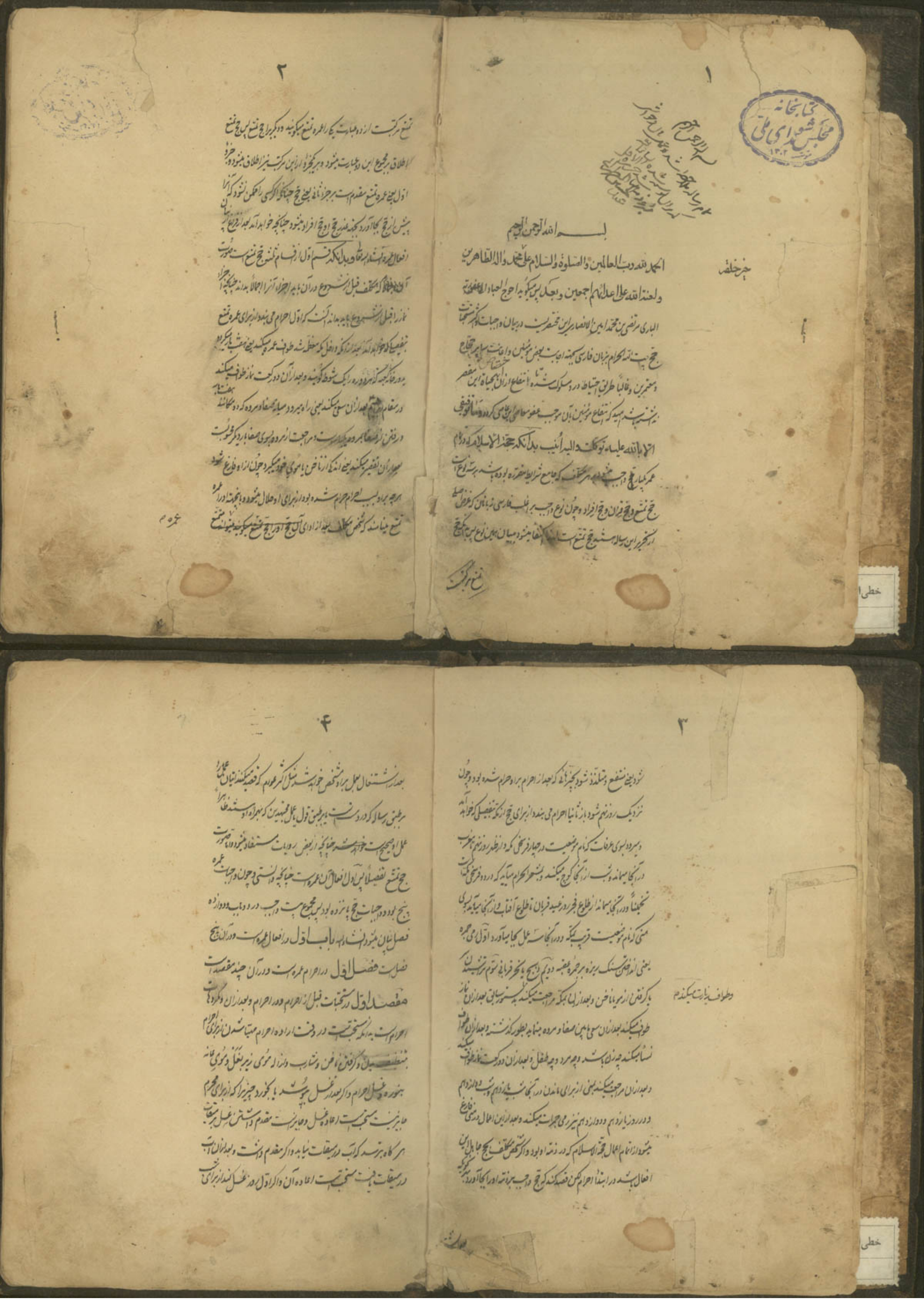



خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۰۵
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب رساله در مناسک حج
مؤلف
جلد (۳۰۵) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۱۲


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
جلد (۳۰۵) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۱۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۳۰۵



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وبعد پس میگوید احوج العباد الی عفو ربه
الباری مرتضی بن محمد امین الانصاری این مختصریست در بیان واجبات و بعضی از مستحبات
حج بیت الله الحرام بزبان فارسی بجهة اجابت بعض مؤمنین و اعانت سایر حجاج
و معتمرین و غالبا طریق احتیاط در و مسلوک شده و انتفاع از آن بحیات این مقصر
منتسب باشد امید که انتفاع مؤمنین از آن موجب عفو معاصی این جانی گردد و ما توفیقی
الا بالله علیه توکلت والیه انیب بدانکه حجة الاسلام که در تمام
عمر یکبار حج واجب میشود بر مکلف که جامع شرایط مقرره بوده باشد بر سه نوع است
حج تمتع و حج قران و حج افراد و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان که غرض اصلی
از تحریر این رساله است حج تمتع است اکتفا میشود ببیان همین نوع پس میگوئیم حج

تمتع مرکب

تمتع مرکب است از دو عبادت یکی را عمره تمتع میگویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع
اطلاق بر مجموع این دو عبادت میشود و بر یکجزو از این مرکب نیز اطلاق میشود و جزو
اول یعنی عمره تمتع مقدم است بر جزو ثانی یعنی حج چنانکه اگر کسی را ممکن نشود که اول عمره را
پیش از حج بجا آورد بجهة عذری حج او حج افراد میشود چنانکه خواهد آمد بعد از فراغ از بیان
افعال عمره ان شاء الله تعالی و بدانکه قسم اول از اقسام ثلثه حج تمتع است صورت
آن اجمالا که مکلف قبل از شروع در آن باید اجزاء آنرا اجمالا بداند چنانکه اجزاء
نماز را قبل از شروع باید بداند آنست که اول احرام می بندد از برای عمره تمتع
بتفصیلی که خواهد آمد بعد از آنکه داخل مکه معظمه شد طواف عمره میکند یعنی هفت بار گرد
دور خانه کعبه که هر دوره را یک شوط گویند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف میکند
در مقام ابراهیم بعد از آن سعی میکند یعنی راه میرود میانه صفا و مروه که دو مکانند هفت بار
رفتن از صفا بمروه یکبار است و مراجعت از مروه بسوی صفا بار دیگر و بعد
از آن تقصیر میکند یعنی اندکی از ناخن یا موی خود میگیرد و چون از او فارغ شود
هرچه بر او بسبب احرام حرام شده بود از برای او حلال میشود و باینجهة در اول عمره
تمتع مینامند که شخص مکلف بعد از ادای آن تا اول حج تمتع میکند و میتواند متمتع

شود یعنی منتفع و متلذذ شود بچیزهائی که بعد از احرام بر او حرام شده بود و چون
نزدیک روز نهم شود باز ثانیا احرام می بندد از برای حج از مکه بتفصیلی که خواهد آمد
و میرود بسوی عرفات که نام موضعیست در چهار فرسخی مکه و از ظهر روز نهم تا غروب
در آنجا میماند و شب از آنجا کوچ میکند و بمشعر الحرام میاید که در دو فرسخی مکه است
تخمینا و در آنجا میماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و از آنجا میاید بسوی
منی که نام موضعیست قریب بمکه و در آنجا سه عمل بجا میآورد اول رمی جمره
یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمره عقبه دوم ذبح یا نحر قربانی سوم تراشیدن سر
یا گرفتن از مو یا ناخن و بعد از آن بمکه مراجعت میکند بدستور سابق بعد از آن نماز
طواف میکند بعد از آن سعی مابین صفا و مروه بنحوی که بطور گذشته و بعد از آن طواف میکند
نسا میکند چه زن باشد و چه مرد و چه طفل و بعد از آن دو رکعت نماز طواف
و بعد از آن مراجعت میکند بمنی از برای ماندن در آنجا شب یازدهم و شب دوازدهم
و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات میکند و بعد از این اعمال در منی فارغ
میشود از تمام اعمال حجة الاسلام که در ذمه او بود و اگر شخص مکلف بحج جاهل این
افعال باشد در ابتدا احرام لکن قصد کند که حج واجب بر ذمه او را بجا آورد میگویند

و طواف زیارت میکند و

بعد از اشتغال بعمل بر او تفحص خواهد شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند اتیان عمل را
بر طبق رساله که در دست است یا بر طبق قول اهل مجتهدین که همراه او هستند ظاهرا
عمل او صحیح است خواهد شد چنانچه از بعض روایات مستفاد میشود و اما صورت عمره
حج تمتع تفصیلا پس اول افعال آن عمره است چنانچه دانستی و چون واجبات عمره
پنج بود و واجبات حج یازده بود پس مجموع واجب در دو باب و دوازده
فصل بیان میشود ان شاء الله باب اول در افعال عمره است و در آن پنج
فصل است فصل اول در احرام عمره است و در آن چند مقصد است
مقصد اول در مستحبات قبل از احرام و در احرام و بعد از آن و مکروهات
احرام است بدانکه مستحب است در وقت اراده احرام مهیا شدن از برای احرام
بتنظیف بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازاله موی زیر بغل و موی عانه
بنوره و غسل احرام و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم
جایز نیست مستحب است اعاده غسل و جایز است مقدم داشتن غسل بر میقات
هرگاه بترسد که آب در میقات نیابد و اگر مقدم داشت و بعد از آن آب
در میقات یافت مستحب است اعاده آن و اگر اول روز غسل کند از برای

کرده باشد و همچنین عکس و اگر حدث صغیر واقع شود اعاده آن نماید و چون غسل کند
ابتدا نماید بگوید بسم الله وبالله اللهم اجعله لي نورا
وطهورا وحرزا وأمنا من كل خوف وشفاء من كل داء
وسقم اللهم طهرني وطهر قلبي واشرح لي صدري وأجر على
لساني محبتك ومدحتك والثناء عليك فإنه لا حول
ولا قوة إلا بك وقد علمت أن قوام ديني التسليم والاتباع لي
لسنة نبيك صلواتك عليه وآله و چون جامه احرام را بپوشد
یعنی بالتنگ کند و دیگری را ازار کند و بگوید الحمد لله الذي رزقني ما
أواري به عورتي وأؤدي به فرضي وأعبد فيه ربي
وأنتهي فيه إلى ما أمرني الحمد لله الذي قصدته فبلغني
وأردته فأعانني ولم يقطع بي ووجهه أردت فسلمني
فهو حصني وكهفي وحرزي وظهري وملاذي وملجأي
ومنجاي وذخري وعدتي في شدتي ورخائي و سنت است که
احرام را عقیب فریضه دیگر و اگر نباشد عقیب نماز قضای واقع سازد و اگر نماز

فریضه ظهر واقع سازد و اگر نباشد

قضا باشد

فضله آن شش رکعت است عقیب شش رکعت نماز و اقل آن دو رکعت و در رکعت
اول بعد از حمد توحید و در ثانی سوره جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود
و بخواهد نیت احرام کند حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد و بعد ما بخواند اللهم إني أسألك أن تجعلني
ممن استجاب لك وآمن بوعدك واتبع أمرك فإني عبدك
وفي قبضتك لا أوقى إلا ما وقيت ولا آخذ إلا ما أعطيت
وقد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي عليه على كتابك و
سنة نبيك صلواتك عليه وآله وتقويني على ما
ضعفت وتسلم لي مناسكي في يسر منك وعافية
واجعلني من وفدك الذين رضيت وارتضيت وسميت
وكتبت اللهم إني خرجت من شقة بعيدة وأنفقت
مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم
إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة نبيك صلواتك
عليه وآله فإن عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث حبستني

بقدرتك الذي قدرت علي اللهم إن لم تكن حجة فعمرة
أحرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي و
مخي وعصبي من النساء والثياب والطيب أبتغي بذلك
وجهك والدار الآخرة و چون نیت احرام کند سنت است
که ملفوظ بان کند و مقارن نیت بگوید لبيك اللهم لبيك
لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك
لا شريك لك لبيك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك
داعيا إلى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب
لبيك لبيك أهل التلبية لبيك لبيك ذا الجلال
والإكرام لبيك لبيك تبدئ والمعاد إليك لبيك
لبيك تستغني ويفتقر إليك لبيك لبيك مرغوبا لبيك
ومرهوبا إليك لبيك لبيك إله الحق لبيك لبيك عبدك وابن
عبديك لبيك لبيك يا كريم لبيك و سنت است که این
فقرات نیز بخواند لبيك أتقرب إليك بمحمد وآل محمد لبيك

لبيك ذا النعماء والفضل الحسن الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك

لبيك

لبيك بحجة أو عمرة لبيك لبيك وهذه عمرة متعة إلى الحج لبيك لبيك
أهل التلبية لبيك لبيك بتلبية تمامها وبلاغها عليك و سنت است
بلند گفتن تلبیه اگر مرد باشد و مکرر گفتن وقت بیدار شدن از خواب و عقب نماز
و در جب و شب و در وقتی که بر شتر سوار شود و شتر برخیزد و در وقتی که بر تلی بالا رود
یا سرازیری پایین آید و در وقتی که سواره برسد و در سحرها و بسیار بگوید هر چند جنب
یا حایض باشد و تلبیه را قطع می‌کند در عمره تمتع تا آنگاه خانهای مکه را ببیند
و در حج تمتع تا پیشین روز عرفه و بدانکه مکروه است احرام در جامه سیاه بلکه
بعضی مطلق رنگ را گفته‌اند لکن ظاهر بعضی اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است
و مکروه است که بخوابد در رخت سیاه و بر بالش سیاه و در رخت چرک و اگر در احرام
چرک شده بهتر آنست که نشوید تا محل شود و مکروه است استعمال حنا هر چند نه بقصد
زینت باشد و دخول حمام و ساییدن بدن و لبیک گفتن در جواب کسی که او را آواز کند
و استعمال ریاحین و بعضی الحاق فرموده‌اند شستن سر به سدر و خطمی و شستن بدن
به آب سرد و مبالغه در مسواک کردن و ساییدن رو و مصارعه یعنی کشتی گرفتن مقصد
دویم در مواقیت احرام است بدانکه محل احرام بستن که او را میقات میخوانند مختلف میشود

بخلاف طریقیکه مکلف از آن عبور میکند و جائیکه میرود پس کسیکه راه او از مدینهٔ منوره باشد
میقات او مسجد شجره است و آنرا ذو الحلیفه میگویند و جایز نیست از برای او در غیر ضرورت
تاخیر احرام تا میقات اهل شام و کسیکه از راه عراق و نجد برود میقات او وادی عقیق است
اول آنرا مسلخ میگویند و اوسط آنرا غمره و آخر آنرا ذات عرق گویند که احرامگاه عامه است
و افضل احرام است از مسلخ اگر بطور یقین معلوم شود و الّا تاخیر احوط است تا یقین کند
که در وادی عقیق رسیده و احوط آنست که تاخیر نکند تا ذات عرق بلکه بعضی از علما جایز
نمیدانند تاخیر را و اگر تقیه اقتضا کند تاخیر را تا ذات عرق پیش از رسیدن بآنجا نیت
احرام کند و تلبیه را باخفات گوید و رخت خود را در بیاورد و اگر ممکن نشود ندر بیاورد
در مخفی و جامه احرام را می پوشد و باز آنرا در می آورد و رخت خود را میپوشد و کفاره فدیه
میدهد چنانکه خواهد آمد و جامه احرام نپوشد تا بذات عرق رسد آنوقت جامه احرام بپوشد
و اظهار کند که حالا محرم میشوم و کسیکه راه او از طایف باشد میقات او قرن المنازل است
و کسیکه از راه یمن برود میقات او یلملم است که اسم کوهیست و کسیکه از راه شام برود میقات
او جحفه است بتقدیم جیم بر حاء مهمله و بدانکه احوط و الزم تحصیل علم است باین اماکن و اگر
علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفا بظن حاصل از پرسیدن اهل معرفت باین اماکن و کسیکه منزل او

نزدیکتر

نزدیکتر از این مواقیت بمکه باشد میقات او منزل او است و کسیکه از راهی عبور کند که بهیچیک از این مواقیت
مذکوره مرور نکند احوط در حق او آنست که احرام ببندد محاذی میقاتیکه اقرب بسوی او بوده باشد هر چند
که دورتر از دیگری باشد بمکه و بعد از آن تجدید احرام کند در موضعیکه محاذی میقاتی باشد که نزدیکتر است بمکه
از آن میقات سابق و اگر علم بمحاذات ممکن نباشد ظاهر کفایت مظنه است و بعضی گفته‌اند احرام می‌بندد
از موضعیکه قبل از آن احتمال محاذات نمیدهد احوط از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام
از آنجا و بدانکه کسیکه عذری از برای او از احرام بستن از میقات خود بسبب فراموشی یا عذر دیگر روی دهد
پس از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن بمیقات برمیگردد و الّا احرام از جای خود می‌بندد مگر آنکه بعد از دخول
حرم زوال عذر شود پس واجب است که از حرم بیرون رود با تمکن و الّا از جای خود احرام میبندد و اگر فراموش
کند احرام را و بخاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس جمعی آن عمره را باطل میدانند و بعضی آنرا صحیح میدانند
و این قول بعید نیست و احوط اول است و اگر کسی عمداً ترک کند احرام را و ممکن نشود او را تدارک آن از میقات
پس اقوی فساد عمره او است اگرچه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد تا مشغول سعی و اتیان بعمره است
و قضای آن بعد از آن و اما جاهل پس اقوی صحت عمره او است و بدانکه شرط احرام طهارت از حدث اکبر و اصغر نیست
پس جایز است احرام از جنب و حایض و نفسا بلکه غسل احرام از برای حایض و نفسا مستحب است
مقصد سیم در واجبات احرام و آنچه متعلق بآنهاست اما واجبات در احرام پس سه چیز است

اول نیت است باینکه قصد کند احرام بستن را از برای عمره تمتع حج الاسلام بجهت امتثال امر
خداوند عالم و معنی احرام بستن چنانچه بعضی گفته‌اند بخود قرار دادن ترک امور چندیست که خواهد آمد
بجهت توجه بمکه بجهت ادای افعال معهوده دویم گفتن چهار تلبیه است و صورت آن بنابر احوط
بلکه اصح لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ
والملک لا شریک لک و واجب است تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیرة الاحرام و قرائت
حمد و سوره و غیر آن در نماز واجب است و احوط و اولی کسر همزه ان و فتح کاف الملک است و اگر
تکرار لک بعد الملک نماید بد نیست و بدانکه واجب است تعلم آن اگر ندانسته باشد آنرا یا کسی او را
تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند میانه تلفظ بآن بهر نحو که ممکن شود و ترجمه آن و نایب
گرفتن در گفتن آن سیم واجب است قبل از نیت و تلبیه پوشیدن دو جامه احرام که یکی
از آنها ستر کند مابین ناف و زانو را که آنرا ازار گویند و دیگری که آنرا ردا گویند بقدریکه
ساتر منکبین بوده باشد و بدانکه ظاهر مشهور آنکه پوشیدن این دو جامه و کندن رخت دوخته خود
شرط احرام نیست اگرچه واجب است و ظاهر بعضی اشتراط کندن رخت دوخته است پس احوط آنست
که قبل از نیت و تلبیه رخت احرام بپوشد و شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد پس
کفایت نمیکند حریر و غیر ماکول اللحم و متنجس بنجاستیکه معفو نباشد و همچنین کفایت نمیکند ازاری که

و واجب نیست پوشیدن این دو جامه همیشه اوقات بلکه همین قدر که غالب اوقات در بردارد کافی است نه آنکه ... غرض آنکه ... جامه احرام ... اول ... در بعض اوقات از او ... منه ع

بشره از آن

که بشره از آن نمایان باشد و احوط در ردا نیز ملاحظه این شروط است و احوط تطهیر این دو جامه است
یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام بلکه احوط مبادرت بازاله نجاست است از بدن نیز و جمعی
از علما منع نموده‌اند از حریر خالص در جامه احرام زن و خالی از قوت نیست با آنکه احوط است
بلکه بعضی تصریح فرموده‌اند که احوط آنست که زن در جمیع احرام حریر خالص نپوشد و احوط
آنست که از جنس پوست نباشد بنابر آنکه در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمیکند و همچنین منسوج بوده باشد
نه مثل نمد مالیده باشند **مقصد چهارم** در تروک احرام است چون دانستی که حقیقت احرام
توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد پس ناچار است از معرفت آن امور بلکه احوط مراعات آن است
پیش از نیت احرام تا قصد کف از آنها نماید با التفات بآنها تفصیلاً در وقت نیت احرام لازم نیست
و آن چند امر است اول شکار صحرائی که وحشی باشد مگر در صورت خوف اذیت از آن و حرام است نیز
خوردن آن و نگاه داشتن آن هر چند که مالک او بوده باشد قبل از احرام و همراه خود آورده باشد و دلالت
کسیکه او را شکار کند بهر نوع از دلالات و اما شکار دریائی پس باکی بآن نیست و مراد از آن حیوانیست که تخم
و جوجه هر دو در دریا کند و همچنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی و هر شکار که حرام است
جوجه و تخم آن نیز حرام است و اگر محرمی صیدی را ذبح کند مشهور آنست که میته خواهد بود درباره محرم و محل
و ملخ در حکم شکار صحرائی است دوم جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن بشهوت بلکه مطلقا

آن را در سال دیگر نماید و همچنین اگر بعد از وقوف عرفه و قبل از مشعر بوده علی الاشهر و اگر
بعد از وقوفین باشد حج او صحیح است و بلی کفاره لازم است و اگر پیش از طواف
نساء نموده والا کفاره نیست علی الاشهر الاظهر اگرچه احوط کفاره است و در کفاره بوسیدن
زن خلاف است بعضی گفته اند که از روی شهوت باشد یک شتر است و اگر نه از روی شهوت باشد
یک گوسفند است و بعضی مطلق یک شتر میدانند و این احوط بلکه خالی از قوت نیست و اگر
نگاه کند عمداً بغیر اهل خود و انزال شود احوط آنکه اگر بتواند یک شتر والا یک گاو
والا یک گوسفند و اگر نگاه باهل خود کند و انزالش شود مشهور یک شتر است و اگر
کسی دست بازی کند بشهوت به انزال پس بعضی گفته اند که یک گوسفند براو
لازم است و با انزال او را شتری لازم است ششم عقد کردن زن از برای
خود یا غیر که محرم باشد یا محل و همچنین شاهد شدن بر عقد و اقامه
شهادة هرچند تحمل آن شده در غیر حال احرام و احوط ترک
خطبه است یعنی خواستگاری زن و اما رجوع بمطلقه رجعیه پس بی
عیب است و همچنین خریدن کنیز هرچند که بجهة استمتاع باشد بلی اگر
مقصود باستمتاع در حال احرام بوده احوط ترک آنست بلکه بعضی جزم

بحرمت کرده اند

بحرمت کرده اند چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است و قبول تحلیل آن بجهة کسی
که عقد کند زن را در حال احرام از برای محرمی و محرم دخول کرده باشد بر هر یک از
ایشان یک شتر کفاره است و اگر دخول نکند بر هیچ یک کفاره نیست و
همچنین کفاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول هرچند عاقد محل باشد
بلکه بر زن که محل باشد هرگاه بداند که شوهر محرم است چهارم استمنا است
یعنی طلب نزول منی بدست یا غیر هرچند بخیال بوده باشد یا بملاعبه با زن
خود یا کسی دیگر و به آنکه انزال منی باستمنا بعضی آنرا مفسد حج میدانند مثل جماع
کردن و بعضی همان کفاره را تنها واجب دانسته اند که یک شتر بوده باشد
پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش مثل مشک و زعفران و کافور و عود
و عنبر بوئیدن یا مالیدن بربدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن
بوی خوش بوده هرگاه اثر آن باقی است و اگر محتاج بخوردن یا پوشیدن باشد
دماغ خود را بگیرد و احوط بلکه اقوی خالی از قوه نیست وجوب ترک استعمال یا علی
و غایت احتیاط ترک بوئیدن میوه های خوشبو است مثل سیب و به و مثل آن
اگرچه خوردن آن ضرر ندارد چنانچه بعضی اخبار بر هر دو مطلب دلالت میکند و مشهور است

انهام

که خلوق کعبه و آن چیزیست که کعبه را بآن خوشبو میکنند مستثنی است از حکم
بوی خوش و چون مشتبه است مصداق احوط امساک است از آن و استثنا
کرده اند نیز شنیدن بو را در وقت گذشتن از بازار عطاران که در مابین صفا
و مروه واقع است و احوط اجتناب است از آن نیز و بدانکه کفاره طیب کشتن یک
گوسفند است بدانکه احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد بلکه
فرار کردن از آن بدوند رفتن ضرر ندارد ششم پوشیدن چیزی دوخته و چیزیکه
شبیه به دوخته باشد مثل رختهای که از نمد میمالند بجهة بالاپوش
و کلیجه و غیر آن و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هرچند قلیل باشد حتی
اقوی جواز بستن همیان است در غیر همیانی که پول را در آن کنند و در کمر میبندند و چیزیکه از برای ناخوشی باد فتق
لکن جواز که برحوددارد بند باسانی دیگر
بناشد اگرچه احوط ترک آنها است ع
میبندند مگر آنکه ضرورت داعی شود باستعمال آنها در صورت احتیاط
فدیه بدهد چنانچه هرکه محتاج شود بپوشیدن دوخته فدیه بر او که یک گوسفند
باشد لازم است و احوط گره زدن رخت احرام است خصوصاً ردا
و تکمه نکردن در آن و چوب یا سوزن بعض آنرا ببعض وصل کنند چنانکه حرمت
پوشیدن دوخته مختص مرد است بنابر مشهور پس جایز است از برای زنان

در کلام

و اگر محرم بمیرد کافور نزدیک او نبرند و اگر غیر محرم بمیرد و محرم نزد او حاضر شود دماغ خود را بگیرد ... از او ع

پوشیدن

پوشیدن آن مگر قفازین که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب میدوختند
از برای حفظ دستها از سرما و در آن پنبه میکردند که احوط بلکه اقوی اجتناب است
از آن هفتم سرمه کشیدن است بسیاهی که زینتی باشد هرچند قصد زینت
نکند و احوط اجتناب از جمله سرمه است مطلق بقصد زینت هشتم نگاه کردن در آینه
و بعضی فرموده است که احوط ترک استعمال منظره است یعنی عینک مگر بجهة
ضرورت و همچنین نگاه کردن در آب صاف و اقوی جواز هر دو است نهم پوشیدن
موزه و چکمه و جوراب و هرچه تمام پشت پا را بپوشاند و بعضی تصریح کرده اند
که ستر بعض مثل ستر کل است مگر موضع بند نعلین و دلیلش ظاهر نیست
الا آنکه احوط است و هرگاه محتاج شود بپوشیدن خفین بجهة نبودن
نعلین احوط شکافتن روی آنها است دهم فسوق است و مراد از آن دروغ
گفتن است و بعضی الحاق سباب نموده اند و بعضی مفاخرت را الحاق کرده اند
و بعضی مفاخرت را راجع بسباب کرده اند چرا که مفاخرت اظهار فضایل است
از برای خود و سلب آنها از غیر یا اثبات رذایل است از برای غیر و سلب آنها از
خود و شبهه در تحریم از همه مذکورات نیست یازدهم جدال است و آن گفتن

در آن هم

لا والله یا بلی والله است و احوط اطلاق مطلق بیمین است و در مقام ضرورت بجهة
اثبات حقی یا نفی باطلی جایز است بلکه اگر جدال صادقه باشد پس گفتن سه مرتبه درم
چیزی دروغ است بغیر استغفار و در سه مرتبه یک گوسفند است و اما دروغ
پس مشهور آنست که در یک مرتبه یک گوسفند و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه
یک شتر است دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن میشوند از بدن یا رخت
مثل شپش یا کیک و کنه که در شتر میباشد و همچنین است نقل آنها بلکه از موضعی
دیگر ه بموضعی نقل کردن که موضع اول حفظ باشد از برای آن سیزدهم انگشتر بدست
کردن بجهة زینت و باکی نیست بجهة استحباب آن و بعضی تصریح کرده اند
بحرمت استعمال حنا بقصد زینت در حال احرام بلکه قبل از آن هرگاه
اثر آن بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده اند از استعمال آن هر چند نه بقصد
از برای زنها ه زینت باشد از برای زنها چهاردهم پوشیدن زیور است بجهة زینت مگر
آنچه عادت بپوشیدن آن داشته باشد پیش از احرام پس باکی نیست
بلکه نشستن آن و در نیاوردن آن بجهة احرام الا آنکه اظهار نکند حتی از برای
شوهر و غیر او از مردان پانزدهم روغن مالیدن است ببدن هر چند که در او بوی خوش

باشد

نباشد علی الاحوط بل الاقوی مگر بجهة ضرورت شانزدهم ازاله موی است از بدن
خود یا غیر خود محل باشد آن غیر یا محرم هر چند یک مو باشد مگر بجهة ضرورت
مثل کثرت شپش و درد سر و موی چشم که اذیت کند و باکی نیست آنچه بی
قصد کنده میشود و در وقت وضو بلکه غسل و فدیه سر تراشیدن هر چند بجهة ضرورت
باشد یک گوسفند است یا سه روز روزه یا صدقه ده مد بر ده مسکین و بعضی گفته اند
دوازده مد بر شش مسکین و احتیاط اختیار گوسفند است و همچنین است هرگاه زیر هر دو
بغل خود را ازاله مو کند بلکه یک بغل خود را علی الاحوط بل الاقوی و هرگاه دست بکشد
بسر یا بریش خود و یکمو یا دو مو بیفتد یک کف از طعام صدقه کند هفدهم
پوشانیدن مرد است سر خود را حتی بگل و حنا و حمل چیزی بر سر علی الاحوط و احوط
و اولی ترک پوشانیدن است بعضی بدن مثل دست اگرچه اظهر جواز است و گوشها
ظاهرا از سر محسوبند و در حکم سر است بعضی سر الا آنکه استثنا شده از آن بند [illegible]
آب بر سر و دستمالی که بجهة صداع بر سر بندند و اظهر و اشهر جواز پوشانیدن
رو است از برای مرد و قول بمنع شاذ است و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس
در آب بلکه مطلق زیر آب رفتن و فدیه پوشانیدن سر یک گوسفند است و احوط بتعدد

در [illegible] جدا از [illegible]

گذشتن ه

و اگر غسل ارتماسی کند باطل خواهد بود
مگر آنکه فراموش یا غفلت نماید
پس صحیح است ع

فدیه است بتعدد پوشانیدن خصوصا هرگاه با عمد باشد خصوصا هرگاه متعدد
مجلس ه باشد هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را بنقاب و غیر آن و همچنین
بعضی از آن اگرچه بادبزن باشد مگر بمقدمه بجهة پوشانیدن سر از برای نماز از اطراف رو و اگر پوشیده
بشود بعد از نماز فورا او را کشف نماید و جایز است بجهة رو گرفتن از نامحرم که
سر ه طرف چیزی را که بر سر زده است از چادر و غیره پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه
ذقن لکن واجب دانسته اند که آنرا با چوب یا دست دور از رو نگاه دارد که از
قبیل نقاب نشود و الا یک گوسفند بر او کفاره لازم است و این قول احوط است
بلکه خالی از قوت نیست نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود در حال
منزل طی کردن مثل هودج و چتر و نحو آن چه سواره باشد چه پیاده علی الاحوط و احوط
او ه آنست که بپهلوی محمل و هر چیزی که بالای سر نباشد استظلال نکند اگرچه
جواز راه رفتن در سایه محمل و هر چیزی که بالای سر نباشد خالی از قوت نیست
و جایز است جمیع اینها در وقت منزل کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود
کند و نه نشیند اگرچه احوط ترک آنست در وقت تردد و همچنین جایز است در حال
مثلث ه ضرورت بجهة سرما یا گرما یا باران و لکن کفاره میدهد و از برای زنها بلکه اطفال جایز است

الفقرات کذ ه

و کفاره و فدیه

و کفاره و فدیه سایه انداختن یک گوسفند است و احوط آنست که اگر بخواهد
از برای هر روزی یک گوسفند بدهد بیستم بیرون آوردن خون است
از بدن از خود یا غیر هر چند بخاراندن بدن باشد یا مسواک کردن باشد
اگر بداند که باعث بیرون آمدن آن میشود و جایز است در حال ضرورت و بعضی گفته اند
که کفاره آن یک گوسفند است و بعضی گفته اند اطعام یک مسکین است بیست و یکم ناخن
گرفتن هر چند بعضی ناخن باشد مگر آنکه اذیت کند مثل آنکه بعض آن افتاده باشد
و بعض دیگر او را اذیت کند پس فدیه یک مد و فدیه آن بعض یک مد از طعام است چنانچه
فدیه ناخن تمامی یک مد است و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد بگیرد یک گوسفند
لازم است و اگر دستها را در مجلس جدا و پاها را جدا بگیرد در مجلس دیگر دو گوسفند لازم
است بیست و دوم کندن دندان است هر چند خون نیاید و بعضی گفته اند که کفاره آن یک
گوسفند است و آن احوط است بیست و سوم کندن درخت و گیاهی که در حرم
روئیده باشد مگر آنکه در ملک او بمنزل او روئیده باشد یا خود او آنرا کاشته
باشد و استثنا شده است از این اذخر که گیاهی است معروف و درخت خرما
و درخت میوه و اگر درختی را بکند جمعی گفته اند که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره بدهد

[illegible] ع

[illegible] ع

و نیز کندن [illegible] ع

واگر کوچک باشد یک کف طعام واگر بعض درخت باشد قیمت آن را و در گیاه
کفاره نیست بجز استغفار و جایز است که اشتر خود را بگذارد که علف را بخورد
ولکن خود بکند و قطع نکند بدانکه این حکم مخصوص محرم نیست بلکه درباره کسی
لازم است و باکی نیست براه رفتن بنحو متعارف اگرچه موجب قطع بعض گیاه ثابت است م
حرم شود است چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و نیزه و هرچه را آلت
و یراق حرب گویند مگر بجهت ضرورت و صحیح لبعض اخوال مثل زره و خود
و شبیه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سلاح است و احوط عدم
همراه داشتن سلاح است هرچند بر تن او نباشد والله العالم فصل
فصل دوم در طواف عمره است و در آن سه مقصد است
مقصد اول در مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام است در زمان اراده طواف
سنت است که چون محرم بمکه برسد از اشتر فرود آید و غسل دخول حرم کند بدانکه م
و پای برهنه و نعلین در دست گرفته باین عنوان داخل حرم شود در حدیث
که هر که چنین کند بجهت تواضع و فروتنی نسبت بحق تعالی خداوند عالم ذکره محو
کند از او صد هزار گناه و بنویسد از برای او صد هزار حسنه و صد هزار حاجت

او را برآورده

او را برآورده کند و در وقت دخول حرم این دعا را بخواند اللهم انک
قلت فی کتابک وقولک الحق واذن فی الناس بالحج یاتوک
رجالا وعلی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق اللهم
انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک وقد جئت من
شقة بعیدة وفج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک
مطیعا لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی
فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک
والقربة الیک والمنزلة لدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة
علی منها بمنک اللهم صل علی محمد وآل محمد وحرم بدنی
علی النار وآمنی من عذابک وعقابک برحمتک یا ارحم
الراحمین و سنت است جهت دخول مکه معظمه غسل دیگر کند اگر میسر شود
و چون داخل مکه شود بآرام تن و آرام دل و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه
داخل شود و بعضی گفته‌اند که این مختص کسانی است که از راه مدینه روند
و بعضی غسل کعبه دخول مسجد الحرام ذکر کرده‌اند و چون داخل شوند از در بنی شیبه

داخل شود و گفته‌اند که آن در الحال برابر باب السلام است باید که چون
از باب السلام داخل شود در است بباید بایستد با پای برهنه و با کمال خضوع و خشوع
و آرام دل و تن برابر مسجد بایستد و بگوید چنانکه در خبر صحیح است السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته بسم الله وبالله وما
شاء الله السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی
رسول الله صلی الله علیه واله السلام علی ابراهیم خلیل الله
والحمد لله رب العالمین و در روایت دیگر منقول است که بگوید
بسم الله وبالله ومن الله والی الله وما شاء الله وعلی
ملة رسول الله صلی الله علیه واله وخیر الاسماء لله
والحمد لله والسلام علی رسول الله والسلام علی محمد بن عبد الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی
انبیاء الله ورسله السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن السلام علی
المرسلین والحمد لله رب العالمین السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد

وارحم

وارحم محمدا وآل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد عبدک ور
سولک اللهم صل علی ابراهیم خلیلک وعلی انبیائک ورسلک
وسلم علیهم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی فی طاعتک و
مرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء
وجهک الحمد لله الذی جعلنی من وفده وزواره وجعلنی
ممن یعمر مساجده وجعلنی ممن یناجیه اللهم انی عبدک
وزائرک فی بیتک وعلی کل ماتی حق لمن اتاه وزاره
وانت خیر ماتی واکرم مزور فاسئلک یا الله یا رحمن
بانک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
وبانک واحد احد صمد لم تلد ولم تولد ولم یکن
لک کفوا احد وان محمدا عبدک ورسولک صلی الله
علیه واله وعلی اهل بیته یا جواد یا کریم یا ماجد یا جبار

یاکریم أسألك أن تجعل تحفتك إیای بزیارتی إیاك أول
شیء تعطینی فکاك رقبتی من النار پس سه مرتبه بگوید اللهم
فك رقبتی من النار پس بگوید وأوسع علی من رزقك الحلال
الطیب وادرء عنی شر شیاطین الإنس والجن وشر فسقة
العرب والعجم پس داخل بشود بگوید بسم الله وبالله وعلی ملة
رسول الله صلی الله علیه وآله پس دستها را برداره رو بکعبه معظمه
کن وبگو اللهم إنی أسألك فی مقامی هذا فی أول مناسکی
أن تقبل توبتی وأن تجاوز عن خطیئتی وأن تضع عنی وزری
الحمد لله الذی بلغنی بیتك الحرام اللهم إنی أشهد أن هذا
بیتك الحرام الذی جعلته مثابة للناس وأمنا مبارکا و
هدی للعالمین اللهم العبد عبدك والبلد بلدك
والبیت بیتك جئت أطلب رحمتك وأؤم طاعتك
مطیعا لأمرك راضیا بقدرك أسألك مسألة الفقیر إلیك
الخائف لعقوبتك اللهم افتح لی أبواب رحمتك واستعملنی

تضع م

بطاعتك

بطاعتك ومرضاتك پس خطاب بکعبه بکن وبگو الحمد لله
الذی عظمك وشرفك وکرمك وجعلك مثابة للناس
وأمنا مبارکا وهدی للعالمین وچون نظر بحجر الأسود بکند
رو بسوی او بکن وبگو الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا أن هدانا الله سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله
والله أکبر الله أکبر من خلقه والله أکبر مما أخشی و
أحذر ولا إله إلا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد
یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارك
کأفضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی إبراهیم وآل إبراهیم
إنك حمید مجید وسلام علی النبیین والمرسلین والحمد لله
رب العالمین اللهم إنی أؤمن بوعدك وأصدق رسلك
واتبع کتابك پس بثانی روانه شو وگامها را کوتاه بگذارد
از ترس عذاب خدا پس چون نزدیك بحجر الأسود رسید دستها را

لنهتدی
علی محمد وآل محمد م
جمیع م

برداره وحمد وثنای الهی بجا آورد وصلوات بفرستد بر محمد و
آل محمد وبگو اللهم تقبل منی پس دست ورو وبدن را بحجر الأسود
بمالد وببوسد اگر نتوانی ببوسی دست بمال واگر نتوانی
دست بمالی اشاره بکن وبگو اللهم أمانتی أدیتها ومیثاقی
تعاهدته لتشهد لی بالموافاة اللهم تصدیقا بکتابك
وعلی سنة نبیك صلواتك علیه وآله أشهد أن لا إله إلا الله
وحده لا شریك له وأن محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وکفرت
بالجبت والطاغوت واللات والعزی وعبادة الشیطان
وعبادة کل ند یدعی من دون الله واگر نتوانی همه را بخوانی
بعضی را بخوان وبگو اللهم إلیك بسطت یدی وفیما عندك
عظمت رغبتی فاقبل سبحتی واغفر لی وارحمنی اللهم إنی أعوذ
بك من الکفر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا والآخرة
مفصل ۳ در واجبات طواف وبعضی از احکام آنست بدانکه مکلف
بعمره تمتع بعد از دخول مکه واجبست که ابتدا کند بطواف خانه کعبه

وطواف

وطواف از ارکان عمره است کسی که آن را ترك کند عمدا تا وقتی که متمکن
از آن نشود پیش از وقوف بعرفات عمره او باطلست چه عالم بمسئله
چه جاهل وظاهر آنست که حج او حج افراد میشود ووجوب قضای حج براو
در سال آینده فوت نمیشود بخلاف کسی که حج تمتع او بجهت عذر بدل
بافراد شود چنانچه خواهد آمد واگر کسی سهوا ترك کند واجبست
اتیان بآن هر وقت که باشد واگر سعی را بجا آورده سعی را نیز اعاده
کند ومریض اگر ممکن است او را دوش میگیرند وطواف میدهند
والا نایب میگیرند از برای او وبدانکه واجبات طواف دوازده امر است
پنج از آن شرط خارج وهفت از آن واجب داخل شرط طهارت از حدث
پس جایز نیست طواف واجب از محدث واگر محدث غفلة طواف
کند طواف او باطلست واگر در اثنای طواف محدث شود پس اگر
بعد از تجاوز نصف بوده قطع میکند وطهارت میگیرد واز موضع قطع تمام
میکند واگر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد بدانکه
حکم شك در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن

بجوز م

بعد از کوفتن قبل از طواف و بعد از آن و در اثناء آن حکم شک است
در طهارت بجهت نماز حرفا بحرف و اگر معذور باشد در وضو
و غسل واجب است که تیمم بجهت اباحه طواف بنحویکه در تیمم بجهت صلوه
مقرر شد و اگر آب و چیزیکه بآن تیمم کند هیچیک موجود نباشد پس
حکم آن حکم غیر متمکن از طواف که با یأس از تمکن نایب میگیرد
و احوط آنست که خود نیز طواف کند چنانچه احوط آنست که جنب
متیمم بعد از آنکه طواف کند نایب گیرد دوم طهارت بدن و رخت
از نجاست هر چند نجاستی باشد که در نماز معفوست مثل دم
کمتر از درهم و دم جروح و قروح علی الاحوط خصوصا بملاحظه قول
بحرمت ادخال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف آن اقوی است و
و اگر طواف کند پس عالم شود بنجاست بعد از فراغ از طواف اظهر
صحت است و اگر عالم شود در اثناء طواف جمعی بر آنند که قطع کند
طواف را و ازاله میکند نجاست را و بر میگردد و تمام میکند طواف را
و احوط است استیناف آن بعد از اتمام خصوصا با تخلل فعل کثیر که موجب

قطع طواف

و تفصیل آن آنست که اگر [illegible] بوده [illegible] کند در اثنای [illegible] است با [illegible] و اگر [illegible] شده [illegible] طهارت [illegible] و وضو [illegible] و اگر [illegible] بعض [illegible] اقوی [illegible] و وضو بگیرد

قطع طواف بوده باشد قبل از اکمال چهار شوط و همچنین است حکم هرگاه نجاست
عارض ثوب یا بدن شود در حال طواف و کفایت اتمام در اینجا اظهر است و اگر
فراموش کند نجاست را و طواف کند پس اقوی و احوط اعاده طواف است سیم ختنه
کردن است در حق مردان پس بدون آن طواف باطل است و این شرط درباره زنان
نیست و احوط ثبوت این شرط است درباره اطفال کوچک پس اگر بدون ختنه
طواف کند یا طواف دهنده ایشان را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود
پس نساء بر ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آنکه تدارک طواف نساء
نمایند یا نایب چهارم ستر عورت بنابر احوط بلکه اقوی و معتبر است
در آن آنچه بلکه احوط ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلی است در آن نظر که بیت
مشهور که طواف در حکم نماز است پنجم نیت است و نیت چنان کند که هفت
دور طواف خانه کعبه میکنم طواف عمره تمتع از فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت
فرمان خداوند عالم و اداء واجبات و داخل در حقیقت آن پس اول ابتدا کردن است
بحجر الاسود بنحویکه تمام بدن او مرور کند بر تمام حجر الاسود و چون تحقق این معنی
بر وجه حقیقت بسیار متعسر بلکه متعذر است اکتفا میشود در تحقق آن بانکه

چهارم

محاذی نماید پیشترین اجزاء بدن خود را با پیشترین اجزاء حجر الاسود لهذا کلام
واقع شده در تعیین جزویکه از انسان مقدم بر همه اجزاء بدن است او
که آیا آن جزو طرف بینی است یا طرف انگشت ابهام پا است که مختلف میشود
حتی آنکه در بعضی که ذو البطنین اند جزو اول شکم است و اما جزو مقدم حجر الاسود
پس در زیر تنکه نقره پنهان است و پر واضح است که ملاحظه محاذات مذکوره
در غایت تعسر است خصوصا با ازدحام شیعه و سنی در طواف با آنکه
در اینجا سنگ نصب کرده اند که شخص طواف کننده بملاحظه آنها تحصیل علم یا ظن
بمحاذات حجر الاسود میکند لهذا اختلاف واقع شده میان علمای متاخرین
قدس الله اسرارهم در دفع این شبهه مرجح بر چند وجه اول منع وجوب ابتدا باول
حجر الاسود است بلکه واجب ابتدا بحجر است نه اول آن دوم آنکه محاذات
عرفیه کفایت میکند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل حجر است سیم آنکه
شخص مکلف از آنجا که پیشتر نیت کند که ابتدا از وجه محاذی حجر الاسود باشد
و انتهاء آن همان موضع محاذی در ابتدا از باب مقدمه علمیه بوده باشد و این نیت را
در ذهن باقی بدارد تا وقتیکه محاذی حجر شود کافی خواهد بود و اگر آنچه در قلب حاضر است

الستة تمام

است نه آن در نور باشد کافی آن هم است بنابر اشکال است
داعی بر فعل است و این اقوی و احوط است وجه چهارم همین معمول است آنچه بصحت
پیوسته است که حضرت فخر کاینات صلی الله علیه و آله سواره طواف کرده اند و در
چهارم ختم بحجر نمودن هر دور است بحجر الاسود و این معنی متحقق نمیشود
الا بعد از محاذات جزو اول بدن با جزو اول حجر و در اینجا نیز اگر بجهة تحصیل علم باتمام
دور قدری زیاد برود بقصد آنکه زاید مقدمه است خارج بجهة تحصیل محاذات
که خواهد بود پنجم آنکه در جمیع احوال طواف خانه را بدست چپ گذارد پس اگر
شخصی در بعضی اجزاء طواف رو بخانه کعبه کند که بسبب بوسیدن ارکان یا غیر آن یا آنکه
بقصد حجاج در وقت ازدحام پشت بخانه یا روی بخانه شود آن جزو از طواف
محسوب نخواهد شد و واجب است اعاده همان جزو نماید و در اینجا اشکال میشود در دو
گذشتن از در باب حجر اسمعیل که اگر شخصی از حجر الاسود بیاید در حالتی که خانه
در دوش چپ او باشد و در باب حجر همان خط مستقیم که داشت بگذرد خانه
در وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او رد میشود و به پشت سر او می افتد اگر چه
حجر در دوش چپ است لکن او مصداق آن چپ نیست و از اینجهت بعض محتاطین

دوم م

و کفایت میکند در نقض این [illegible] اگر در اول [illegible] است [illegible] نیت کند و در [illegible] و احتیاط کند

سیم م

قبل از رسیدن بباب حجر قدری بدن خود را کج میکند که جانب راست وجهش
بطرف چپ خود که شانهٔ چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن
بباب دیگر حجر قدری بدن خود را کج میکند که جانب راست خود تا شانهٔ چپ از خانه
رد نشود و همین دقت را میکنند در وقت رسیدن بارکان چرا که اگر شخص بهمان
خط مستقیم که گوشهٔ خانه میرسد از آنجا منحرف نشود خانه از دوش چپ او در میشود
احوط — و سهو در اینجا مشکل تر است لکن ملاحظهٔ این دقتها از کلمات علما بر نمی آید بلکه
ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است بخط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف
و از اخبار نیز همین مستفاد میشود خصوصا آنچه متضمن طواف حضرت رسالت است
سواره بر شتر خود و اگر حجر اسمعیل داخل خانه باشد چنانچه نسبت بمشهور
داده اند اشکال اول از اصل ساقط است چنانچه مخفی نیست چهارم داخل کردن
حجر اسمعیل که مدفن مادر آن حضرت است بلکه بسیاری از انبیا در طواف باینکه دور او
بگردد و داخل آن نشود پس اگر داخل آن شود در اثنای طواف پس آن شوط یعنی آن
دوره باطل است و کفایت میکند تدارک آن از موضعی که داخل حجر شده چنانچه
جمعی بآن تصریح نموده اند بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده چنانچه ظاهر بعض

اخبار است و لهذا احوط اعاده کل طواف است بعد از اتمام آن پنجم بودن طواف است — پنجم م
در میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل در جمیع جوانب باین معنی که ملاحظه
میشود مسافتی که مابین خانهٔ کعبه و مقام که تقریبا بیست و شش ذراع و نصف است
و ملاحظهٔ این مقدار از جمیع جهات میشود پس اگر شخص در بعض احوال طواف دور از خانه
شود زیاده بر مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر پس محل طواف از طرف حجر
بیش از شش ذراع و کسری نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف
ششم م — خارج شده و اعاده آن جزو در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد بود ششم خروج
طواف کننده است از خانه و آنچه از آن محسوب است و آن صفهٔ کوچکی است در اطراف
خانه که مسمی بشاذروان است پس اگر در بعض احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود
آن جزو از طواف باطل است و اعاده آن لازم است و همچنین اگر در اثنای طواف
بالا رود بر دیوار حجر اسمعیل بلکه احوط آنکه در اثنای طواف دست خود را دراز نکند
از طرف شاذروان بدیوار خانه بجهة استلام ارکان یا غیر آن و همچنین دست
هفتم م — بروی دیوار حجر نگذارد هفتم آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند (بوسیدن)
نه کم نه زیاد پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر اگر عمدا آورده باشد واجب است اتمام

طواف بهمان قدر خارج باطل است و حجر
اسمعیل در تقریبا بیست ذراع میشود از
مقدار مذکور است
م م

آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد و اگر فوت موالات
شده باشد پس آنکه داخل قطع طواف است عمدا خواهد آمد و اگر سهوا کم کرده مشهور
تفصیل است مابین تجاوز نصف و عدم آن پس تمام میکند در اول و از سر میگیرد
در ثانی و اگر متذکر نشود مگر بعد از مراجعت بوطن خود پس نایب میگیرد و بعضی تفصیل
داده اند مابین فراموشی یک شوط و بیشتر پس اتمام میکند در اول و استیناف
میکند در ثانی و این قول احوط است و احوط از آن اتمام و اعاده است مطلقا
و اما اگر زیاد کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر ~~پس اگر بقصد جزئیت طواف یا کمتر~~
پس اگر بقصد جزئیت طواف نکرد یا بقصد لغویه باشد پس ضرری بطواف ندارد
چه این قصد را در اول طواف کند چه در اثنا و چه بعد از اتمام هفت شوط و اگر قصد
جزئیت این طواف کند پس اگر در ابتدا طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیت
پس اشکالی در بطلان طواف از اول شروع نیست و همچنین اگر در اثنای طواف
این قصد کند از همان وقت باطل است و اگر در آخر این قصد را نماید پس مشهور بطلان
طواف است چنانکه اگر رکعتی بر نماز زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط است قطع میکند — هرگاه م — و اگر سهوا زیاد کند م
و اگر یک شوط یا زیاده است پس طواف واجب صحیح و مستحب است که آنرا تمام کند

هفت شوط بقصد قربت مطلقه و اولی در زیادتی سهوا اعاده طواف است
و اگر شخص طواف کننده شک کند در عدد شوطهای طواف پس اگر بعد از فراغ
از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد و اگر در اثنای طواف بوده باشد
پس اگر شک کند میانه تمام و زیادتی مثل آنکه در آخر شوطی شک کند که آن شوط
هفتم است یا هشتم شکش اعتبار ندارد و طوافش تمام است و اگر در اثنای شوطی
بوده باشد که مردد است میانه هفتم و هشتم بعضی گفته اند که طوافش باطل است
و آن احوط است و اگر یقین کند که زیاده بر هفت نیست پس اشهر آنکه در جمیع صور
شک استیناف طواف لازم است و جمعی گفته اند که بنا بر اقل میگذارد و قول
اول خالی از قوت نیست با آنکه فی الجمله احوط است و احوط از آن بنا بر اقل و اتمام
و بعد از آن اعاده طواف است و بدانکه احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترک بقیه
آن بنحوی که موالات عرفیه فوت شود بدون عذر و بمجرد خواهش نفس و بعضی تصریح
بمنع از آن کرده اند و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آنست
هر چند که چهار شوط از آن بجا آورده باشد و اما اگر عذر اتفاق شود که مانع از
تمام باشد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار پس مشهور تفصیل است مابین

تا تمام چهار شوط و عدم آن پس استیناف میکند در زنان و اتمام میکند از موضع قطع
در اول و اگر قادر بر اتمام نباشد احوط است که صبر کند تا وقت آن طواف
تنگ شود اگر قادر نشد او را دوش میگیرند در اتمام و طواف میدهند و اگر ممکن
نباشد نایب از برای او میگیرند در اتمام مفصل در مستحبات حال طواف
و بعد از آنست بدانکه سنت است که در حال طواف سر برهنه و پا برهنه مشغول
دعا و ذکر الهی باشد و حرف عبث نزند و گامها را نزدیک بردارد و ترک کند
آنچه را که در نماز مکروه است از افعال و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که طواف خانه کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه و گامها را
تنگ بردارد و چشم خود را از محرم و عورت بپوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی
دست بمالد بی آنکه آزارش بکسی رسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسد
از جهت او بعدد هر گامی هفتاد هزار حسنه و محو کند از او هفتاد هزار گناه و بلند کند
در بهشت از جهت او هفتاد هزار درجه و بنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن
هفتاد هزار بنده که بهای هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفیع سازد در هفتاد
هزار از اهل بیت او و برآورد از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا باشد (کس م)

و اگر خواهد

(حاشیه: و در دور اول شروع [illegible] بسم الله و الله اکبر [illegible])

و اگر خواهد در آخرت و سنت است که در حال طواف ابتدا بخواند اللهم
انی اسئلک باسمک الذی یمشی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی (ظلل م)
جدد الارض و اسئلک باسمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک
و اسئلک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور
فاستجبت له و القیت علیه محبة منک و اسئلک باسمک الذی
غفرت به لمحمد صلی الله علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما
تاخر و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا و حاجت خود را
بطلبد و سنت است در حال طواف بگوید اللهم انی الیک فقیر
و انی خائف مستجیر فلا تغیر جسمی و لا تبدل اسمی و در هر شوطی
که برسد بخانه کعبه بفرستد صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و این دعا
بخوان سائلک فقیرک مسکینک ببابک فتصدق علیه بالجنة اللهم
البیت بیتک و الحرم حرمک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک (بک م)
المستجیر بک من النار فاعتقنی و والدی و اهلی و ولدی و اخوانی
المؤمنین من النار یا جواد یا کریم و چون بحجر اسمعیل برسد

نگاه بناودان طلا کند و بگوید اللهم ادخلنی الجنة و اجرنی من
النار برحمتک و عافنی من السقم و اوسع علی من الرزق الحلال
و ادرء عنی شر فسقة الجن و الانس ~~و شر فسقة الجن و~~
و شر فسقة العرب و العجم و چون از حجر بگذرد و بپشت کعبه
برسد بگوید یا ذا المن و الطول یا ذا الجود و الکرم ان عملی
ضعیف فضاعفه لی و تقبله منی انک انت السمیع العلیم (پس او را در بغل گیرد و ببوسد)
و چون برکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید یا الله یا ولی
العافیة و خالق العافیة و رازق العافیة و المنعم بالعافیة
و المتفضل بالعافیة علی و علی جمیع خلقک یا رحمن الدنیا
و الآخرة یا ارحم الراحمین پس بجانب کعبه بالا کند و بگوید (و رحیمهما صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی العافیة و تمام العافیة و شکر العافیة فی الدنیا و الآخرة)
الحمد لله الذی شرفک و عظمک و الحمد لله الذی بعث محمدا
نبیا و جعل علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک و جنبه
شرار خلقک و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود رسد بگوید
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و چون

در شوط

(حاشیه: و در هر شوط چون بمقابل حجر الاسود رسد [illegible] الله اکبر [illegible] و هم چنین برابر جمیع ارکان [illegible])

در شوط هفتم بمستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک برکن یمانی
برابر خانه بایستد و دستها را بگشاید بخانه و روی خود
و شکم خود را بچسباند بکعبه و بگوید اللهم البیت بیتک
و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار اللهم
من قبلک الروح و الفرج و العافیة اللهم ان عملی ضعیف
فضاعفه لی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی
خلقک استجیر بالله من النار و بگوید اللهم ان عندی
افواجا من ذنوب و افواجا من خطایا و عندک افواجا
من رحمة و افواجا من مغفرة یا من استجاب لابغض
خلقه اذ قال انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی پس حاجات
خود را بطلب و دعا بسیار بکن و اقرار بگناهان خود هر چه
دانی مفصلا بکن و هر چه بخاطر نداشته باشی مجملا اقرار کن
و طلب آمرزش کن که البته آمرزیده میشود ان شاء الله پس چون
بحجر الاسود رسد بگوید اللهم قنعنی بما رزقتنی و بارک لی

فیما اتّقیتنی و می‌باید که کمال ملاحظه بکند در هر مرتبه میرود
که حجر را ببوسد یا بدست بمالد ارکان را و بر کوردن ما خود را الاسود م
بفشار نرساند ایذای ایشان نکند و چون آن عمل را بجا آورد
باز بجای خود رود و از آنجا روانه شود تا زیاد و کم در طواف
حاصل نشود فصل سیم در نماز طواف بدانکه واجب
بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح و واجب
که آن را در نزد مقام ابراهیم بجا آورد و احوط مبادرت بآن
آنهاست بعد از طواف و احوط آنست که در پشت مقام بجا
آورد و با عدم تمکن و بعد ملاحظه که نزد مقام صدق نکند در
یکی از دو جانب آن بجا آورد و اگر آنهم ممکن نشود مراعات میکند
الاقرب فالاقرب بسوی خلف مقام و در جانب آن را و اتمام طواف مستحب
پس نماز آن را در همه مسجد میتوان کرد اخبار را بلکه گفته‌اند که
ترک میتوان کرد عمداً و اگر کسی فراموش کند این نماز را هر وقت
که متذکر شد بجا آورد نماز در سایر مواضع مسجد الحرام و اگر در مقام در مقام م

و اگر بعد از طواف و قبل از نماز غفلت
جمعی با نفس رود داد عمار بعد از
نماز را بجا آورد و نماز را بگذارد
تا باک نشود هر چند بعد از نیم بشد
ع

ممکن نشود

ممکن نشود در سایر مواضع مسجد الاقرب فالاقرب بمقام و ظاهر
آنست که اعاده آنچه بجا آورده از سعی و غیره لازم نباشد اگرچه
احوط اعاده است و بعضی متفرع کرده‌اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز
طواف و ما بین افعال لاحقه آنکه کسیکه واجبات نماز را از قرائت
و غیرها نداند عمره او باطلست و همچنین حج او پس بری الذمه نخواهد
شد از حجة الاسلام لهذا بر مکلف لازمست در جمیع اوقات
خصوصاً در وقت اراده حج بیت الله الحرام تصحیح نماز خود و اگر ممکن
نشود نماز طواف را در مقام بجماعت کند از دغدغه قرائت حمد
و سوره فارغ خواهد و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن بمسجد
پس بجا آورد آن را در هر مکانی که متذکر شود هر چند در بلد دیگر
بوده باشد و احوط آنست که بر گردد بحرم اگر دشوار نباشد و آن را
بجا آورد و بعضی در صورت تعذر بمقام استنابه را لازم برگشتن م
دانسته‌اند بنا بر این احوط جمع است میانه قضای آن در هر جا که
متذکر شود و گرفتن نایب که آن را در مقام بجا آورد و اگر بمیرد

واجب بر ولی قضای آن مثل باقی نماز که از میت فوت شده
و مستحب است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد سوره
توحید و در رکعت دوم سوره جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود
حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و طلب قبول
از خداوند عالم نماید و بگوید اللّهمّ تقبّل منّی و لا تجعله آخر
العهد منّی الحمد لله بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها حتّی ینتهی
الحمد الی ما یحبّ و یرضی اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و تقبّل
منّی و طهّر قلبی و زکّ عملی و در بعض روایات آنکه بگوید
اللّهمّ ارحمنی بطواعیتی ایّاک و طواعیتی رسولک صلّی الله علیه
و آله اللّهمّ جنّبنی ان اتعدّی حدودک و اجعلنی ممّن
یحبّک و یحبّ رسولک صلّی الله علیه و آله و ملائکتک
و عبادک الصالحین پس بسجده رود و بگوید سجد لک وجهی
تعبّداً و رقّاً لا اله الّا انت حقّاً حقّاً الاوّل قبل کلّ شیء
و الآخر بعد کلّ شیء و ها انا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک

و بگوید بعد از او اللّهمّ انّک تعلم سریرتی
و علانیتی فاقبل معذرتی و تعلم
ما فی نفسی و ما عندی فاغفر لی
ذنوبی و تعلم حاجتی فاعطنی سؤلی
اللّهمّ انّی اسئلک ایماناً تباشر به قلبی
و یقیناً صادقاً حتّی اعلم انّه لن
یصیبنی الّا ما کتبت لی و الرضا
بما قضیت علیّ و هر دعا که خواهد بخواند
و لکن در وقت ازدحام در انجا زیاد
طول ندهد که باعث اذیت حجاج
و دیگران شود ع

فاغفر لی

فاغفر لی انّه لا یغفر الذنب العظیم غیرک فاغفر لی فانّی مقرّ
بذنوبی علی نفسی و لا یدفع الذنب العظیم غیرک فصل
در سعی کردنست و در آن سه مقصد است مقصد اول
ما بین م در آداب سعی میان صفا و مروه و مستحباتست قبل از سعی
چون اراده سعی نماید سنّت است که بیاید بنزد حجر الاسود
و آن را ببوسد و دست را یا بدن را بمالد یا اشاره کند پس باید
بنزد چاه زمزم و خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که
مقابل حجر الاسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد
و باید اینها بخواند اللّهمّ اجعله علماً نافعاً و رزقاً واسعاً
و شفاءً من کلّ داءٍ و سقمٍ پس متوجه صفا و مروه شود از دری
که محاذی حجر الاسود است و آن دریست که حضرت رسول خدا
از آن در بیرون رفت و با آرام دل و تن برود بالای کوه صفا
تا نظر کند بخانه کعبه و رو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی
بجا آورد و از نعمتهای الهی بخاطر آورد پس هفت نوبت الله اکبر بگوید

لا اله الا الله پس سه مرتبه بگوید

وهفت نوبت الحمد لله وهفت نوبت لا اله الا الله وحده لا شریک
له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویحیی وهو علی کل شیء قدیر وعیث م
پس صلوات بر محمد وال محمد بفرستد دیگر سه نوبت بگوید الله
اکبر علی ما هدانا الحمد لله الذی علی ما اولینا والحمد لله الحی
القیوم والحمد لله الحی الدائم پس سه نوبت بگوید اشهد
ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد
الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره المشرکون وسه نوبت بگوید
اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا
والاخرة پس سه نوبت بگوید اللهم اتنا فی الدنیا حسنة
وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار پس صد مرتبه بگوید الله
اکبر وصد مرتبه لا اله الا الله بگوید وصد نوبت الحمد لله بگوید
وصد نوبت سبحان الله پس بگوید لا اله الا الله وحده وحده
انجز وعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملک
وله الحمد وحده اللهم بارک لی فی الموت وفیما بعد الموت

اللهم انی

اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر ووحشته اللهم اظلنی
دین م فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک وبسیار نیکو او کی بسپرد
وعلام ونفس واهل خود را بخداوند عالم وبگو استودع الله الرحمن الرحیم
الذی لا تضیع ودائعه دینی ونفسی واهلی ومالی و
ولدی اللهم استعملنی علی کتابک وسنة نبیک وتوفنی
علی ملته واعذنی من الفتنة پس سه نوبت بگو الله اکبر پس
دو مرتبه دعای سابق را بخوان پس یکبار تکبیر بگو پس بگو دعای سابق را
واگر همه عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر که متوانی بخوان
ومستحبست که این دعا بخواند اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته
قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانک انت الغفور الرحیم
اللهم افعل بی ما انت اهله فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی
وان تعذبنی فانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک
فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی اللهم لا تفعل بی ما انا
اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولم تظلمنی اصبحت

اتقی عدلک ولا اخاف جورک فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی پس بگو
یا من لا یخیب سائله ولا ینفد نائله صل علی محمد وال محمد
واعذنی من النار برحمتک ودر حدیث است که کسی خواهد مال
او زیاد شود پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را ودر پایه
چهارم رو بکعبه این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من عذاب
القبر وفتنته وغربته ووحشته وظلمته وضیقه وضنکه
اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک پس از انجا
پایین آید وپشت خود را برهنه کند وبگوید یا رب العفو یا من
امر بالعفو یا من هو اولی بالعفو یا من یثیب علی العفو العفو
العفو العفو یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علی نعمتک
واستعملنی بطاعتک ومرضاتک مقصد دوم در وجوب سعی
وواجبات سعی وبعضی از احکام متعلقه بانست بدانکه واجبست
بعد از نماز طواف سعی کردن یعنی رفتن وامدن ما بین صفا ومروه
که دو مکان معین اند نزدیک مسجد وبدانکه سعی مثل طواف رکن است

وحکم تو ان

وحکم ترک ان عمدا یا سهوا چنانست که در طواف گذشت وبدانکه
طهارت از حدث وخبث وستر عورت هیچیک از اینها در سعی
معتبر نیست لکن احوط مراعات طهارت از حدث است ودو واجبست
که انرا بعد از طواف ونماز بجا اورد واگر فراموش کند وتقدیم سعی
بر طواف کند احوط اعاده سعی است وهمچنین جاهل بمسئله وواجبست
که ابتدا کند از جزو اول صفا بانکه پاشنه پا را بچسباند بجزو
اول مسافت واحوط آنست که چهار درجه از صفا بالا رود وبنیت
کند وانرا مستمر بدارد تا نزول از انها ونیت چنین کند که هفت
فرمن م مرتبه سعی میکنم میانه صفا ومروه بعد عمره تمتع بجهت اطاعت فرمان
خداوند عالم پس از انجا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا بر دوش انسان
تا برسد بمروه بقسمی که انگشت پا را بچسباند بان درجی که بمروه
بالا میروند واین را یک شوط حساب میکند واحوط بالا رفتن است
بدرجات مروه پس رود انجا بر میگردد بنحوی که ابتدا از صفا کرده
تا برسد بصفا بنحوی که بمروه ختم کرده بود پس بهمین نحو رفتن ب

و برگشتن دو شوط حاصل و شوط هفتم بمروه ختم میشود و واجبست
که رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد پس اگر از میان
مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلا بمروه رود یا بصفا
بیاید مجزی نخواهد شد و واجبست که متوجه مروه باشد در وقت
رفتن و متوجه صفا باشد در وقت برگشتن پس اگر بطور قهقری
طی مسافت کند مجزی نخواهد بود بلی التفات بچپ و راست
بلکه گاهی بعقب سر ضرر ندارد و بدانکه جایز است بجهت استراحت
نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود و احوط ترک جلوس
در بین صفا و مروه بدون عذر و بدانکه جایز است تاخیر
سعی از طواف بجهت رفع خستگی و بجهت تخفیف حرارت هوا و جایز
نیست تاخیر آن تا فردا و اقوی جواز تاخیر است تا شب آنروز
و احوط ترک است بدون عذر والله العالم و بدانکه زیاد کردن سعی
بر هفت شوط عمدا مبطل سعی است بخلاف طواف که گذشت و اگر
سهوا زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح کند و سعی او صحیح است

و اگر یک شوط

و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی او صحیح است و جمعی ذکر کرده اند
که مستحب است که زاید را اتمام کند هفت شوط تا سعی دیگر باشد
و بر طبق آن خبر صحیح وارد شده است و اگر کم کند سهوا پس واجب
بر او اتمام هر وقت که متذکر شود هرچند که در بلد خود رفته باشد
و اگر ممکن از مراجعت نیست نایب میگیرد و احوط در صورت عدم اکمال
چهار شوط استیناف سعی است و حلال نمیشود بر او آنچه حرام شده
باحرام و جمعی ذکر کرده اند که اگر نسیان بعضی سعی کند و در عمره تمتع
باشد پس بگمان اتمام اعمال عمره محل شد پس مقاربت با زنان نمود
واجب بر گشتن گاوی بجهت کفاره و سعی را تمام میکند و بر این
طبق روایت معتبره هست بلکه جماعتی ملحق کرده اند بجماع گرفتن
ناخن را و در این نیز روایتی هست و عمل بآن احوط است و اگر شک کند
در عدد اشواط سعی بعد از انصراف از آن شک اعتبار ندارد و اگر
در اثنای سعی بوده باشد پس اگر یقین داند که تا هفت شوط
تمام کرده است یا زیادتر و این متصور شود در وقتی که خود را در مروه

عمره او تمام است و بر او قربانیست یک گوسفند علی الاحوط
و اگر عمدا ترک کند تا محرم بحج شود جمعی تصریح فرموده اند
بانکه عمره تمتع او فاسد است و حج او افراد میشود و
و بعد از آن عمره مفرده میکند و بعضی تصریح کرده اند
که حج را در سال آینده میکند و بعضی احرام ثانی را باطل میدانند
و تقصیر را بر او لازم میدانند با سعه وقت از برای ادراک حج
تمتع و شخص محرم بعد از تقصیر حلال میشود از برای او بغیر سر تراشیدن
جمیع آنچه باحرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروفست در میان
علما رضوان الله علیهم اجمعین که طواف نسا مختص حج است و عمره
غیر تمتع و در عمره تمتع طواف نسا مشروع نیست اگرچه شیخ شهید
قدس سره حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آنرا و قایل را تعیین
نفرموده و علامه فرموده که خلاف در مسئله بر ما معلوم نیست
و چون مظنه خلاف در مسئله هست و در بعضی اخبار ضعیفة السند
دلالتی در آن هست پس بجهت احتیاط در دین مقتضی طواف

نسا است

اعاده م

احوط حرمت [illegible] از مکه معظمه بعد اتمام عمره مگر بعد از احرام حج ع

نسا است با تمام آن بعد از تقصیر بدانکه هرگاه مکلف را ممکن نباشد
اتیان بعمره تمتع بجهت تنگی وقت و رود بمکه یا بجهت عروض
حیض که اگر منتظر پاکی شود بجهت اتیان بطواف وقت وقوف
بعرفات و مشعر میگذرد پس اگر احرام بجهت عمره بسته است
نقل میکند نیت احرام را باحرام حج افراد و الا از مکه احرام
می بندد و بعرفات و مشعر میرود و بمکه مراجعت میکند و طواف
نسا را بجا آورد و بعد از آن عمره مفرده بجا آورد و این کفایت میکند
از آنچه بر او واجب شده است از حج تمتع و اگر خود باختیار خود عمره را
باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعاده او را ندارد ظاهرا
حج او افراد میشود و بعد از آن عمره مفرده بجا آورد لکن کفایت آن
از برائت ذمه مکلف از حج تمتع محل تامل است چنانچه اشاره بآن
شد در فصل طواف باب دوم در افعال حج است و در آن
هفت فصل است فصل اول در احرام بجهت حج تمتع است
و در آن دو مقصد است مقصد اول در وجوب احرام و بعض احکام متعلقه

و سعی حج و طواف م

و در شخصی که حج افراد میکند قربانی بر او لازم نیست ع

در جمیع [illegible]

شوط ۲

بر بید بنیداند که هفت شوط شده یا نه پس شک او اعتبار ندارد
بنا را بر اتمام میگذارد و اگر در بین شوط باشد ظاهرا سعی او باطلست
چنانچه هرگاه شک او بکمتر از هفت متعلق شود مقصد ۲ در
مستحبات حال سعی است بدانکه سنت است که در حال سعی پیاده
باشد و آنکه میانه رود از صفا تا بمناره و از آنجا تند رود مثل شتر
تا بازار عطاران و اگر سوار باشد چارپای خود را حرکت دهد
مادامی که اذیتی بکسی نرساند و از آنجا میانه رود تا بمروه و از برای
زنان این هروله نیست و چون بمناره رسد بگوید بسم الله وبالله
والله اکبر وصلی الله علی محمد واهل بیته اللهم اغفر وارحم
وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم واهدنی للتی
هی اقوم اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبل منی اللهم
لک سعیی وبک حولی وقوتی تقبل منی عملی یا من یتقبل عمل
المتقین پس تند رود تا بمناره دیگر رسد چون از آنجا بگذرد
بگوید یا ذا المن والفضل والکرم والجود والنعماء اغفر لی ذنوبی

انه لا یغفر

انه لا یغفر الذنوب الا انت و چون بمروه برسد دعای اول را
بخواند که در صفا خواند و بگوید یا من امر بالعفو یا من یحب
العفو یا من یعطی علی العفو یا من یعفو علی العفو یا رب
العفو العفو العفو العفو و سعی کند در گریه کردن و خود را بگریه
بدارد و دعا بسیار کند در حال سعی و باید که بخواند اللهم
انی اسئلک حسن الظن بک علی کل حال وصدق النیة
فی التوکل علیک و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا
که بخاطرش آید پس برگردد تا موضع تند رفتن برسد پس
تند برود فصل پنجم در تقصیر است واجبست بعد از
فراغ از سعی تقصیر و آن کوتاه کردن بعضی از ناخنها یا قدری از شارب
و نیت چنین کند که تقصیر میکنم بجهت محل شدن از عمره
تمتع در فرض حج الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم
و تراشیدن کفایت نمیکند از تقصیر بلکه حرامست بدانکه کسی
تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شده

پشت ۳

باطلست چون دانستی که شخص بعد از تقصیر حلال میشود از برای آنچه که
باحرام حرام شده بود پس واجب میشود بر او احرام از برای حج تمتع
و وقت آن موسع است اگر چه احوط عدم خروج از مکه است پیش از بدنی
تو بهر و مضیق میشود وقتی که تاخیر احرام حج از آن وقت موجب
فوت وقوف بعرفات در روز عرفه شود در آن وقت احرام مضیق
میشود بلی مستحب است ایقاع آن در روز ترویه و نیت چنین کند
که احرام می بندم یعنی خود را وا میدارم بر ترک محرمات احرام در حج تمتع
بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره و کیفیت آن و ترک
واجبی در حال احرام چنانست که در احرام عمره مذکور شد و محل این
احرام مکه است در هر موضع که باشد اگر چه مستحب است که در مسجد در
مقام یا حجر واقع شود و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منی یا عرفات
لازم است مراجعت و اگر ممکن نباشد بجهت ضیق وقت یا عذر دیگر
از همانجا موضع احرام می بندد و اگر متذکر نشود تا بعد از اتیان با فعال
پس ظاهر صحت حج است چنانچه مشهور است و جاهل بمسئله در حکم ناسی است

بلی اگر کسی

بلی اگر کسی عمدا ترک کند احرام را تا زمان فوات وقوفین حج او باطلست
مقصد ۲ در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف بعرفات بدانکه
افضل اوقات احرام از برای متمتع بعد از فراغ از عمره تمتع روز ترویه است
بعد از نماز ظهر و اگر ظهر نباشد عصر و الا نماز واجبی دیگر هر چند قضا
باشد و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت چنانچه
گذشت و افضل اماکن احرام از برای او حجر اسمعیل است یا مقام ابراهیم
پس در آنجا نیت کند بعد از پوشیدن جامه احرام و اعمالیکه قبل از
این در احرام عمره گذشت که احرام می بندم یعنی ملتزم میشوم بکف
از محرمات مذکوره سابقا بجهت توجه بجا آوردن فرض حج تمتع بجهت
تقرب بخداوند عالم یا اطاعت فرمان او جل ذکره پس تلبیه گوید بنحویکه
مذکور شد و چون مشرف شود بر ابطح پس باواز بلند بگوید و چون متوجه
منی شود بگوید اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو فبلغنی املی واصلح لی
عملی و با دوام تن و دل برود با تسبیح و تقدیس و ذکر حق سبحانه و تعالی و چون
بمنی رسد بگوید الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیة وبلغنی هذا

از همه مکه مسجد الحرام است و افضل مواضع
از برای او حجر

الکان پس بگوید اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا
من المناسک فاسئلک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما
انا عبدک وفی قبضتک وسنت است که هر شب در منی باشد مشغول عزم
طاعت الهی باشد وبهتر اینست که این عبادتها را خصوصا نمازها را
در مسجد خیف بجا آورد وچون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع
آفتاب وروانه عرفات شود واگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه
شود ولکن سنت است بلکه احوط آنست که از وادی محسر رد نشود تا آفتاب طالع نشود م
ومکروه است که پیش از صبح روانه شود واز بعضی حرمت حکایت
کرده اند مگر از جهت ضرورت مثل بیمار وکسی که خوف از ازدحام خلق
داشته باشد وچون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند اللهم الیک
صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردت اسئلک ان تبارک لی
فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی وان تجعلنی ممن تباهی به الیوم
من هو افضل منی وتلبیه گوید تا بعرفات رسد وچون رسید خیمه اش

فصل ۲

در نمره بزند که نزدیک عرفات متصل بآن واز عرفه نیست

در وقوف

ودر آن چند مقصد است مقصد اول در
واجبات است بدانکه واجب است
وقوف بعرفات م

در وقوف بعرفات وآن موضعی است محدود بحدود معروفه ومراد
از وقوف همین بودنست در آن مکان چه سواره چه پیاده چه متحرک
چه ساکن بلی اگر در مجموع زمان خوابیده یا بیهوش باشد وقوف او باطلست
وواجبست بودن در آنجا از ما بعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار
ونماز مغربست پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر مثلا
وواجبست در آن نیت باین نحو که می باشم در عرفات از پیشین امروز
تا شام در حج تمتع حجة الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم و بدانکه
بودن در مجموع این زمان اگرچه واجبست الا آنکه رکن نیست پس اگر
ترک کند آنرا بسبب ترک کردن بعض اجزاء آن مثل آنکه مقداری از ما
بعد زوال وقوف نکند حج او صحیح خواهد بود اگرچه گناهکار بوده باشد
بلی مسمای وقوف رکنست وترک آن عمدا موجب بطلان حج تمتع است وسهوا
مبطل نیست مگر آنکه وقوف مشعر را نیز سهوا ترک کند ودر اینجا چند
مسئله است اول آنکه هر گاه کسی تاخیر کند وقوف را از ظهر بانکه حاضر نشود
در عرفات الا بعد از گذشتن مقداری از ظهر پس بنا بر آنکه گذشت

که واجبست وقوف از زوال تا غروب این شخص گناهکار خواهد بود وحج [illegible]
که بودن از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعضی اخبار است واول احوطست
دوم آنکه هر گاه کسی پیش از غروب از آنجا کوچ کند عمدا وبیرون رود از حدود
عرفات پس اگر نادم شد وبرگشت وماند تا غروب کفاره ساقط میشود
واگر برنگشت واجبست بر او شتری که آنرا در راه خدا در مکه نحر کند
واگر قادر نباشد هیجده روز متوالی روزه بگیرد واگر سهوا کوچ کرد
وبیرون رفت پس اگر متذکر شد مراجعت میکند واگر نکرد ظاهرا در حکم
عامد است واگر تا آخر وقت نیامد چیزی بر او نیست وحکم جاهل بمسئله حکم ناسی است
سیم کسیکه بالمره وقوف را ترک کند در مدت مذکوره عمدا حج او باطلست
وکفایت نمیکند درباره او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفه است
اگرچه درباره غیر عامد کافیست چنانچه خواهد آمد چهارم اگر کسی بسبب عذری
مثل نسیان وضیق وقت ونحو آن ادراک وقوف در جزوی از مدت مذکوره
نکند پس کفایت میکند او را بودن بعرفات در مقداری از شب عید هرچند
اندک باشد واین زمان را وقت اضطراری عرفه گویند واگر کسی ترک کند آنرا

عمدا پس ظاهر

عمدا پس ظاهر الحاق آنست بوقوف اختیاری عرفه در فساد حج هرچند ادراک نماید
وقوف مشعر را پنجم اگر کسی فراموش کند وقوف بعرفات را در وقت اختیاری واضطراری
کفایت میکند از برای صحت حج او ادراک وقوف بمشعر الحرام در زمان اختیاری
چنانچه خواهد آمد ششم آنکه هر گاه در پیش قاضی عامه ثابت شود وحکم کند و
در پیش شیعه شرعا ثابت نشده باشد لهذا روز عرفه در پیش عامه روز
هشتم باشد در پیش شیعه پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن
بسوی عرفات که روز خروج ایشان است از مکه یا ممکن باشد ماندن تا غروب
آن روز در عرفات فردا که روز عرفه است یا رفتن وبرگشتن فردا پیش از غروب
آفتاب بگیرند ادراک وقوف اختیاری عرفه یا بعد از غروب آفتاب بگیرند ادراک
اضطراری آن اگر ممکن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجبست که چنین کند
تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید از آنجا بمشعر رفته ادراک آنرا نیز نماید هلال م
واعمال روز عید را در منی بعمل آورد واگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلا
پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام پس آن نیز کفایت میکند وحج او صحیح است
والا حج او در این سال فاسد خواهد بود ای صدیق تقیه در این مقام صحیح عمل نمیشود احوط

الاقوی واللّه العالم مقصد در مستحبات وقوف عرفات است مستحب است که در وقوف
با طهارت باشد و غسل کند و آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور کند
تا دل متوجه جناب اقدس باری شود و در این وقت نماز ظهر و عصر را بجا آورد به یک اذان اول وقت هم
و دو اقامه و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت بکسی که از مکه آید و در پایین
کوه وقوف کند و بر سواره و اصحاب خود مجتمع باشند به پهلوی یکدیگر و
بعد از نماز بایستند و مشغول دعا شود و مکروه است که بالای کوه رود و آنکه
در حال وقوف سواره باشد یا نشسته اگر تواند و اگر نه هر قدر که میتواند رو بقبله کند
و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و تحمید و تهلیل
بکند و تکبیر صد نوبت بگوید الحمد لله صد نوبت و سبحان الله صد نوبت
و لا اله الا الله و صد نوبت آیة الکرسی و صد نوبت صلوات بر محمد و آل محمد
و صد نوبت سوره انا انزلناه و صد نوبت و لا حول و لا قوة الا بالله
و صد نوبت قل هو الله احد و هر دعا که خواهد بکند و سعی بکند در دعا که این صد نوبت هم
روز دعا مستجاب است و هیچ چیز نزد شیاطین خوشتر از آن نیست که ترا
غافل سازند از جناب اقدس الهی و پناه گیر بخداوند عالم از شر شیاطین در تنها

که بجانب مردمان

که بجانب مردمان نظر نیندازد و متوجه خود باش و استغفار بدل و زبان بکن
و گناهان خود را بشمار و گریه بکن و اگر نتواند خود را بگریه بدار و دعا کن از جهت
پدر و مادر و برادران مؤمن و اقل آن چهل کس است در حدیث است که ملکی موکل است
که آنچه آن کس بکند برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی از برای او صد هزار
مثل آنرا بطلبد و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند که بعضی
از علما قائل شده اند بوجوب آن و دعاهای منقوله را بخواند خصوصا دعای صحیفه
کامله و دعای حضرت امام حسین علیه السلام و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام
و سنت است که بگوید اَللّهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ فَلا تَجْعَلْنی مِنْ اَخْیَبِ
وَفْدِکَ وَارْحَمْ مَسیری اِلَیْکَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمیقِ اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ
کُلِّها فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ
وَادْرَءْ عَنّی فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بی وَ شر هم
لا تَخْدَعْنی وَلا تَسْتَدْرِجْنی اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَوْلِکَ
وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَمَنِّکَ وَفَضْلِکَ یا اَسْمَعَ السّامِعینَ
یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اَنْ تُصَلِّیَ

علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و حاجت خود را نام برد پس
دست بکتاب آسمان برد و بگو اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها
لم یضرنی ما منعت وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیت
اللهم انی اسئلک خلاص رقبتی من النار اللهم انی عبدک
وملک یدک ناصیتی بیدک واجلی بعلمک اسئلک ان
توفقنی لما یرضیک عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها
خلیلک ابراهیم صلوات الله علیه ودللت علیها نبیک
محمدا صلی الله علیه وآله اللهم اجعلنی ممن رضیت
عمله واطلت عمره واحییته بعد الموت حیوة طیبة
پس بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد
وله الحمد کالذی تقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول
القائلون اللهم لک صلاتی ونسکی ومحیای
ومماتی ولک تراثی وبک حولی ومنک قوتی اللهم
انی اعوذ بک من الفقر ومن وساوس الصدر ومن شتات

الامر

الامر ومن عذاب القبر اللهم انی اسئلک خیر الریاح واعوذ
بک من شر ما تجیء به الریاح واسئلک خیر اللیل وخیر النهار
اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی نورا وفی بصری نورا
وفی لحمی نورا ودمی وعظامی وعروقی ومقعدی ومقامی
ومدخلی ومخرجی نورا واعظم لی نورا یا رب یوم القاک
انک علی کل شیء قدیر و تا تواند در این روز از خیرات و تصدق
تقصیر مکن خصوصا بنده آزاد کردن و دیگر رو بقبله کند و بگوید سبحان الله
صد بار والله اکبر وما شاء الله لا قوة الا بالله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی
ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر صد بار پس ده آیه اول سوره بقره را بخواند وگر قل هو الله احد
سه بار بخواند و آیة الکرسی را بخواند و آیه سخره را که اول آن ان ربکم الله
الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام تا آخر بخواند
و آن در سوره اعراف است پس معوذتین را بخواند پس نعم الهی را یکیک بشمارد که

دیگر که داند از اهل و مال و نعمت و رفع بلا و بگوید اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بهر آیه که در آن حمد کرده است خداوند عالم خود را بآن در قرآن و تکبیر کند بهر تکبیری که خداوند عالم بآن تکبیر خود کرده است در قرآن و تهلیل کند بهر لا اله الا هو که حق تعالی تهلیل خود کرده است بآن در قرآن و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند بآن و دعا کند که حق سبحانه و تعالی را بهر اسم و نام که خود را بآن خوانده است در قرآن و بهر اسمی که داند و باسماء آخر سوره حشر و بگوید اسئلک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک و اسئلک بقوتک و قدرتک و عزتک و جمیع ما احاط به علمک و بارکانک کلها و بحق رسولک صلواتک علیه و اله و باسمک الاکبر الاکبر و باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده و ان تعطیه ما سئلک ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فیّ و هر حاجت که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و در هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید اسئلک الجنة و هفتاد مرتبه

استغفرالله

استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید پس بخواند دعائی که جبرئیل در این مقام بحضرت آدم تعلیم نموده برای قبول توبه او سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم و چون آفتاب فرود رود بگوید اللهم انی اعوذ بک من الفقر و من تشتت الامر و من شر ما یحدث باللیل و النهار امسی ظلمی مستجیرا بعفوک و امسی خوفی مستجیرا بامانک و امسی ذلی مستجیرا بعزتک و امسی وجهی الفانی مستجیرا بوجهک الباقی یا خیر من سئل و یا اجود من اعطی و یا ارحم من استرحم جللنی برحمتک و البسنی عافیتک و اصرف عنی شر جمیع خلقک پس روانه بجانب مشعر الحرام شود با دام تن و استغفار کند و اسید عا بخواند اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنی العود ابدا ما ابقیتنی و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک و حجاج بیتک الحرام

وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ اَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَاَعْطِنِي اَفْضَلَ مَا اَعْطَيْتَ
اَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ
لِي فِيمَا اَرْجِعُ اِلَيْهِ مِنْ اَهْلٍ اَوْ مَالٍ اَوْ قَلِيلٍ اَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ
فِيَّ و بسیار بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ فصل در وقوف
مشعر الحرام و در آن دو مقصد است مقصد اول در واجبات است مر آنکه چون
از عرفات در شب عید قربان کوچ کنند بسوی مشعر الحرام آید در آنجا شب را
بروز بیاورد و بعضی این بیتوته را واجب میدانند و بسیاری نگرداده اند و این
احوط است و نیت چنین کند که شب را بروز میآورم در مشعر الحرام [illegible]
الی الله و چون طلوع فجر شود نیت وقوف کند که میایستم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب
در حج تمتع بجهة وجوب آن قربة الی الله و مشهور و احوط وجوب ماندن است
تا طلوع آفتاب پس اگر عمداً پیش از طلوع آفتاب بیرون رود از وادی محسر
تجاوز بکند گناه کار است بعضی یک گوسفند کفاره واجب دانسته اند
و در این چند مسئله است اول آنکه وقوف مشعر رکن است و مجموع آن متصف
بوجوب پس اگر کسی بالمره او را ترک کند حج او باطلست لکن وقوف مشعر گاهی ساقط میشود

و در حق کسی که شب

و در حق کسی که شب را در آنجا بروز آورده باشد بقصد وقوف و دشوار باشد
بر او ماندن بعد از طلوع فجر مثل زنها و مردان پیر و بیماران که بجهة ازدحام مشقت
بسیار بایشان ضرر میرسد یا بکسی که کار ضرور دارند پس جایز است که قبل از طلوع
فجر از آن بیرون رود بسوی منی و اگر عذر نداشته باشد بعضی گفته اند که اگر بیرون رود
پیش از طلوع فجر بشرطیکه علاوه بر بیتوته مشعر وقوف عرفه از او فوت نشده باشد
حج او صحیح است ولکن بر او یک گوسفند کفاره لازم است و احوط خلاف آنست
مسئله دوم کسیکه ادراک نکند وقت مذکور را که خطاب میکنند در حق او ماندن در زمانی
قبل از زوال پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است یکی در شب عید در حق کسیکه
متمکن از ماندن در مشعر الحرام بعد از طلوع فجر نبوده باشد چنانچه گذشت و دیگری مابین
طلوع فجر و طلوع آفتاب و سیم از طلوع آفتاب تا زوال سیم آنکه چون معلوم شد که
هر یک از وقوف بعرفات و وقوف بمشعر وقت اختیاری و اضطراری دارند پس میگوئیم
مکلف بملاحظه ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری و عدم
ادراک آنها بر نه قسم است اول آنکه ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو پس
اشکال در صحت حج نیست دوم آنکه هیچ یک را ادراک نکند پس اشکالی نیست در عدم ادراک حج

پس بهمان احرام حج عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء
و نماز آن باشد بجا میاورد و از احرام محل میشود و اگر خواهد گوسفندی همراه داشته
در حج بکشد و مستحب است که بماند در منی با حجاج و چون بمکه رود افعال عمره را بجا
بیاورد و در سال آینده حج بکند اگر شرایط مقرره وجوب حج درباره او متحقق شود
سیم اگر ادراک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر چهارم عکس آن و در هر دو صورت
حج صحیح است و دعوی اجماع بر صحت هر دو مسئله شده پنجم اگر ادراک کند اضطراری
هر دو موقف را در صحت حج در این صورت خلافست صحت بعید نیست لکن احوط اعاده
حج است در سال آینده با شرایط وجوب ششم اگر ادراک کند اضطراری مشعر را
تنها در اینجا نیز خلافست و عدم صحت در اینجا اقوی است هفتم ادراک کند اختیاری
عرفه تنها اشهر در این صورت صحت است بلکه بعضی نفی خلاف در آن کرده اند
لکن حکم بآن مشکل است و خلاف در آن متحقق است هشتم ادراک کند اختیاری
مشعر را ظاهر در این صورت صحت و ظاهر عدم خلافست در آن نهم اگر اضطراری
عرفه را ادراک کند تنها و حج در این صورت صحیح نیست مقصد ۲ در مستحبات وقوف
بمشعر الحرام است مرادکه سنت است که متوجه مشعر الحرام شود با آرام تن و دل و استغفار

کند و چون بتل سرخ رسد از جانب دست راست راه بگوید اللهم ارحم
موقفی و زد فی عملی و سلم لی دینی و تقبل منی مناسکی و شتر را
تند نراند و کسی را آزار نرساند و در حال راندن بسیار بگوید اللهم اعتق رقبتی
من النار و نماز شام و خفتن را تاخیر کند تا مشعر الحرام اگرچه ثلث شب بگذرد
و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از ثلث شب برسد نماز را ادا کند و جمع کند میانه
هر دو نماز بیک اذان و دو اقامه و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن بکند
و احوط آنست که چون بمشعر الحرام آید نیت کند که شب را بروز بیاورم در مشعر الحرام
در حج تمتع از جهة رضای خدا و پیش گذشت که اظهر و احوط وجوب ماندن بمشعر
الحرام است و مستحب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راه راست و این دعا
بخواند اللهم انی اسئلک ان تجمع لی جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی
من الخیر الذی سئلتک ان تجمعه لی فی قلبی ثم اطلبه منک
ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا و ان تقینی جوامع
الشر و تا ممکن شود این شب را بعبادت الهی بصبح آورد که در خبر است
که درهای آسمان در این شب بسته نشود و آوازهای مؤمنان بالا میرود

و در بعضی نسخ است اللهم هذه جمع فاجمع لی فیها جوامع الخیر کله اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سئلتک ان تجمعه لی فی قلبی ثم اطلبه منک ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا و ان تقینی جوامع الشر ع

و طاعت م

و خداوند عالم میفرماید کی خدای شمایم و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا
و بر من لازم است که اجابت کنم دعای شما را پس بعضی از ایشان را تمام گناهان می آمرزد
و بعضی را بعضی میامرزد و سنت است که هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات را
در این شب از اینجا بردارد و سنت است که غسل بکند و با وضو باشد در حال وقوف
و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السلام بخواند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و این دعا
بخواند اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار و اوسع علی
من رزقک الحلال و ادرء عنی شر فسقة الجن و الانس اللهم
انت خیر مطلوب و خیر مدعو و خیر مسؤول و لکل وافد جائزة
فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی و تقبل
معذرتی و ان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا
زادی و تقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد
من وفدک و زوار بیتک الحرام و دعا بسیار کند بجهة خود و پدر
و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان و بعضی قائل بوجوب دعا
شده اند و بهتر آنست که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آنجا دور نشوند

تا آفتاب طلوع نکند م

شوند اما از وادی محسر تجاوز نکنند و چون آفتاب بکوه ثبیر افتد بعد از
اعتراف بگناهان خود کند و هفت مرتبه استغفار کند و چون روانه شود با ذکر و استغفار
و سکینه و وقار برود و چون بوادی محسر رسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد
و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را و اگر فراموش کند هروله را برگردد
و تدارک کند و بگوید در وقت هروله اللهم سلم عهدی و اقبل توبتی
و اجب دعوتی و اخلفنی فیمن ترکت بعدی و بگوید رب اغفر و ارحم
و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم فصل ۴ در واجبات
منی است بدانکه واجب است بر مکلف بعد از کوچ از مشعر در روز عید برگشتن بسوی
موضعی که آنرا منی گویند و در آن سه امر واجب است اول رمی جمره عقبه یعنی انداختن سنگ ریزه
بسوی جمره که اسم موضعی است که محل رمی است و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید است
تا غروب آن و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا آورد و اگر متذکر نشد در سال
آینده خود یا نایب او بجا آورد و شرط است در سنگ ریزه با وجود صدق اسم سنگ
بر آنها آنکه از حرم بوده باشد از هر موضعی از آن که باشد خوبست اگرچه مستحب است
که بعد از مشعر آنها را بردارد و آنکه بکر باشد یعنی کسی او را نینداخته باشد از آنجا

صحیحی و واجبست در رمی چند امر اول آنست که رمی نماید هفت سنگ بجمرهٔ عقبه در
روز عید قربة الی الله دوم آنکه بیندازد نه آنکه اگر سنگ را در جمره گذارد بطوریکه
رمی صدق نکند مجزی نخواهد بود سیم آنکه بجمره برسد بواسطهٔ رمی پس اگر بجای دیگر
بخورد و از آنجا بجمره رسد یا بواسطهٔ انسانی دیگر یا حیوانی برسد مجزی نخواهد بود
و اگر شک کند بنا را بر نرسیدن میگذارد چهارم عدد سنگ که میاندازد
هفت باشد پنجم آنکه آنها را یکدفعه نیندازد هر چند متعاقب برخورند بجمره بلکه
واجبست که متعاقب بیندازد هر چند یکدفعه بجمره خورند و بدانکه مستحبست
که سنگ ریزها رنگین باشند هر یک سرمه باشند یا هر یک دیگر و نقطه دار
باشند و کمک چیده باشند و سست باشند نه سخت و بقدر سر انگشت باشند
و مستحبست که در وقت سنگ انداختن پیاده باشند و سواره نباشند و با وضو باشند
و بعضی از علما بوجوب طهارت قائل شده اند و چون سنگها را در دست داشته باشند
این دعا بخوانند اللّهم هذه حصیاتی فاحصهنّ لی و
ارفعهنّ فی عملی و هر سنگی را که میاندازد این دعا بخواند الله اکبر
اللّهم ادحر عنّی الشیطان اللّهم تصدیقا بکتابک و علی سنة

بنبیک محمد

نبیک صلی الله علیه و آله اللّهم اجعله حجا مبرورا و عملا
مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا و میانهٔ او و جمره ده
ذراع فاصله باشد یا پانزده ذراع و پشت بقبله کند و روی بجمره و اگر سنگ
ریزه بر انگشت بزرگ بگذارد و با ناخن انگشت شهادت بیندازد و چون بجای
خود آید در منی سنتست که این دعا بخواند اللّهم بک وثقت
و علیک توکلت فنعم الربّ و نعم المولی و نعم النصیر دوم از واجبات
بر حاج متمتع از واجبات منی ذبح هدی است بدانکه واجبست بر حاج متمتع
ذبح یک هدی پس هدی واحد از برای چند نفر کفایت نمیکند علی الاشهر الاظهر
الاحوط و اگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه میگیرد سه روز در حج
و هفت روز بعد از مراجعت و اگر هدی یافت نشود قیمت آنرا پیش معتمدی میگذارد
که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند و اگر میسر نشود در این سال در سال آینده میگیرد
و احوط آنست که جمع میکند میانهٔ آن و صوم ده روزه و اگر فراموش کند ذبح را
در روز عید یا عذر دیگر باشد تأخیر آن تا آخر ایام تشریق بلکه آخر ذی الحجه جایز است
و واجبست در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند و شتر باید پنج سالش تمام

داخل در ششم و اگر گاو باشد احوط آنست که دو ساله داخل سه سال باشد و گوسفند
اگر میش باشد هفت ماهه داخل در هشت و احتیاط آنکه یکسال تمام داخل دو سال
بوده باشد و اگر بز باشد احوط دو ساله داخل در سه سالست و شرطست
که صحیح و تام الاجزاء بوده باشد پس کور و لنگ و بسیار پیر و خوش مجزی نیست
حتی آنکه اگر قلیلی از گوش او بریده باشد یا آنکه از شاخ اندرونی او چیزی
ناقص است مجزی نیست و اگر لاغر نباشد و مشهور آنست که کفایت میکند باین
قدر که در گردهای آن پیه باشد و احوط آنست که علاوه بر این در عرف او را
لاغر نگویند و باکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد اگرچه احوط ترک
این دو دیگر حیوانی که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد
و همچنین آن حیوانی که عروق خصیتین او را مالیده باشند که او را موجوء
و مرضوض الخصیتین گویند و اما خصی پس اشد و اظهر عدم اجزاء آنست و اگر
حیوانی را خریده و ذبح کرد بگمان اینکه صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست
و اگر بگمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافیست و همچنین اگر بظن لاغری
ذبح کرد با قصد آنکه چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جل ذکره باشد

و بعد از آن چاق

و بعد از آن چاق در آید و اما اگر احتمال چاقی نمیداد یا احتمال میداد لکن نه با قصد
چاقی و موافقت واجب الهی بلکه از روی بی مبالاتی ذبح کرد پس ظاهر آنست که
مجزی نیست و بدانکه احوط آنست که قدری از ذبیحه بخورد و قدری هدیه بدهد
و قدری تصدق دهد و احوط آنست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه باشد
و آنکه هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد بنابر این ذبایحی که در این اوقات
در منی کشته میشود که غالبا بلکه در تمام طایفه سودان که در آن حوالی هستند
میگیرند دادن بایشان جایز نیست چرا که ایمان بلکه اسلام ایشان معلوم نیست پس
اولا قلیلی از آن بجهت خود بردارد بعد از آن بشخص فقیری مؤمن از حجاج ثلث
آنرا تصدق کند و ثلث آنرا ببعض برادران مؤمن خود هدیه کند هر چند که حصهٔ
هر یک را جدا نکرده باشند آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدق کنند بر طایفهٔ
سودان عیب ندارد و اگر اتفاقا پیش از این احتیاطات آن طایفه ذبیحه را ببرند
بطریق دزدی یا نهب موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعادهٔ آن نمیشود
اگر باختیار خود نداد احوط ضمان حصهٔ فقراست و بدانکه کسی که قادر بر هدی
نشود ده روز روزه میگیرد سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا روز نهم و اگر روز هفتم

و اگر روز هشتم را گرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر تا بعد از مراجعت از منی نم

نشود روز هشتم و نهم را بگیرد و یک روز بعد از مراجعت از منی و احوط مبادرت
آنهاست اگرچه اشهر آنست که در تمام ذی الحجه میشود بجا آورده و اما هفت روز
دیگر پس بعد از رسیدن بخانه خود و احوط توالی است در آنها اگرچه وجوب آن
معلوم نیست و اگر بعد از روزه سه روز متمکن از هدی شود احوط ذبح هدی است
و اما مستحبات هدی پس مستحب است که شتر باشد بعد از آن گاو و بعد از آن گوسفند
و آنکه بسیار فربه باشد و آنکه اگر گاو و یا شتر باشد ماده باشد و اگر گوسفند
یا بز باشد نر باشد و مستحب است که شتر را که میخواهد نحر کند ایستاده و از سر
دستها یا زانوی آن بسته باشند و در جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه
یا خنجر بگودال گردن او فرو برد و در وقت ذبح کردن یا نحر این دعا بخواند
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا
مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ
وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ
أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ
أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي و در بعضی روایات وارد شده است

و اگر کشنده غیر از حاجی باشد بگوید اللهم تقبل من فلان و اسمش را ببرد ع

این تتمه

این تتمه اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ
وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَمُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
و سنت است که خود قربانی را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده
نهد و اما بیان سیم حلق است یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن
گرفتن است در باره مردان و در باره زنان و خنثی سر تراشیدن جایز نیست
و نیت چنین کند که سر میتراشم یا ناخن میگیرم در فرض حج تمتع لوجوبه
قربة الی الله و بهتر آنست که ذلک نیز نیت کند و چون حاجی حلق یا تقصیر
نمود حلال میشود از برای او همه آنچه حرام شده بود در احرام مگر زن
و صید و بوی خوش و بدانکه ترتیب در میانه رمی یا ذبح و حلق لازم است
علی الاشهر الاحوط و اگر مخالفت کرد و ثانی مقدم بر اول یا ثالث را
مقدم بر ثانی یا اول بجا آورد پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر
ندارد و اگر عمدا بوده باشد پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و ورود دلیل
آن تامل است و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکنند و بدانکه اگر حلق یا تقصیر را
در روز عید فراموش کند و بیرون رود از منی واجبست مراجعت از برای حلق

[illegible]

و احوط بعد از اختیار حلق سر تراشیدن تمام سر است ع

واگر ممکن نشود در جای خود بکند و موی خود را بمنی بفرستد اگر ممکن نشود در صورت
مراجعت خود بمنی بعد از حلق واجب است اعاده طواف و سعی و سنت است که وارد
سر را تراشیدن رو بقبله کند و ابتدا از جانب راست پیش سر کند و این دعا بخواند
اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة و سنت است که موی سر را
دفن کند در منی در محل خود و احوط است که از اطراف سر و ریش و شارب مو گیرد
و ناخنها را بگیرد **فصل ۵** در آنچه واجب است بعد از اداء مناسک منی و آنچه
مستحب است و در آن دو مقصد است **مقصد ۱** در واجبات بدانکه واجب است
مراجعت بمکه از برای طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نسا و نماز آن
و جایز است از برای حاج متمتع تاخیر مراجعت تا روز یازدهم و در جواز تاخیر
از روز یازدهم خلاف است احوط عدم تاخیر است اگرچه جواز تاخیر تا بعد از
ایام تشریق بلکه تا تمامی ذی الحجه بعید نیست و بدانکه جایز نیست تقدیم طواف
و سعی پیش از رفتن بعرفات و مشعر و منی مگر از برای کسیکه بجا آوردن
آنها بعد از مراجعت بمکه بجهت او متعسر باشد مثل آنکه زن گمان حیض و نفاس
در آن زمان داشته باشد و مرد پیر عاجز نتواند بعد از مراجعت مردم از منی

طواف کند بجهت ازدحام و در این صورتها اظهر جواز تقدیم طواف و سعی است
بر وقوف بعرفات و مشعر و منی و بعضی در این صورت نیز منع کرده اند
پس احوط آنست که صاحب عذر تقدیم کند و بعد از آن اگر ممکن شود ادا
آن در ایام تشریق کند و اما در باقی ذی الحجه اعاده نماید و اگر میداند که
در تمام ماه ممکن نمیشود پس با اشکال تقدیم واجب است لکن احوط استنابه
نیز هست و اما کیفیت طواف زیارت و نماز آن و سعی پس همانست که در عمره
گذشت و بعد از بجا آوردن این طواف و نماز و سعی مابین صفا و مروه
حلال میشود از برای او از آنچه حرام مانده بود بر او بعد از حلق بوی خوش
و میماند بر او از محرمات صید و زن و بعضی گفته اند بمجرد طواف و نماز
آن بوی خوش حلال میشود و اول احوط و اقوی است و بعد از طواف نسا
و نماز آن که در کیفیت مثل طواف سابق است حلال میشود زن و صید
احرامی یعنی آنچه بجهت احرام حرام است بر او از صید و اما حرمت صید حرم
پس آن نه از جهت احرام است و احوط اجتناب از بوی خوش است قبل از
طواف نسا اگرچه اقوی جواز است پس شخص حاج متمتع سه مرتبه بتدریج

محرمات احرام براو حلال میشوند مرتبه اولی بعد از حلق مرتبه دوم بعد از سعی
ما بین صفا و مروه مرتبه سیم بعد از نماز طواف نسا و بعضی تحلیل زنرا بنماز
موقوف ندانسته اند و اول اقوی و احوط است و چنانکه طواف نسا بر حاجی
کرو واجبست و بدون آن زن حلال نمیشود الا آنکه معروف ما بین علما آنست که
از ارکان حج نیست پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف
عمره نیست که باعث فساد حج یا عمره شود بلکه واجب است بر تارک آن که آنرا بجا
بیاورد و تا آنرا بجا نیاورد زن براو حلال نمیشود حتی عقد کردن و شهادت
دادن بر آن علی الاحوط فصل در طواف مستحبات زیارت و سعی
و طواف نسا است بدانکه بهتر آنست که باتکمیل همان روز عید از منی بعد از
مناسک ثلثه مراجعت کند بمکه و اگر نشد فردای آنروز و احوط عدم
تاخیر است از فردای آن روز مگر بجهت عذر و سنت است که غسل کند و متوجه
مسجد الحرام شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر حضرت محمد
و آل محمد و چون بدر مسجد آید این دعا بخواند اَللّهُمَّ اَعِنّی عَلی نُسُکِکَ
وَسَلِّمْنی لَهُ وَسَلِّمْهُ لی اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مَسْئَلَةَ العَلیلِ

الذَّلیلِ

الذَّلیلِ المُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ اَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَاَنْ
تُرْجِعَنی بِحاجَتی اَللّهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ وَالبَلَدُ بَلَدُکَ
وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَاَؤُمُّ
طاعَتَکَ مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ اَسْئَلُکَ
مَسْئَلَةَ المُضْطَرِّ اِلَیْکَ المُطیعِ لِاَمْرِکَ المُشْفِقِ مِنْ
عَذابِکَ الخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ اَنْ تُبَلِّغَنی عَفْوَکَ وَ
تُجیرَنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ پس نزد حجر الاسود بیاید و استلام
و تقبیل نماید و آنچه در طواف عمره بجا آورد بجا بیاورد و تکبیر بگوید و نیت
کند و طواف کند هفت شوط کند بنهج مذکور در طواف عمره و آداب این
طواف و نماز آن و سعی و طواف نسا چنانست که سابقا در طواف و
سعی عمره مذکور شد فصل در بیان خوابیدن است بمنی در شبهای تشریق
بدانکه هرگاه حاج در روز عید بمکه رود بجهت طواف و سعی واجب است
براو که برگردد بسوی منی بجهت آنکه بیتوته یعنی شب بسر بردن در شب یازدهم
و دوازدهم در منی واجب است و شب سیزدهم نیز واجب است بر کسیکه در احرام خود

از زن با همه پرهیز نکرده و هر کسیکه این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست
و جایز است از برای او نفر یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم و اگر اتفاقاً تا روز
در آنجا مانده تا شب داخل شد ماندن در آنجا نیز لازم است و همچنین رمی فردا
که سیزدهم است واجب است در منی بیتوته کردن بعد از دخول وقت شام
و قدری از شب که بسر بردن او لازم است تا ما بعد نصف شب است پس اگر بعد از نصف
از آنجا بیرون رود عیب ندارد و احوط آنست که پیش از طلوع فجر داخل مکه
نشود و کسی که ترک کند بیتوته را بمنی واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند
که او را بکشد و احوط الحاق ناسی و جاهل است بعامد در وجوب گوسفند
دهم الحاق معذور بمختار هر چند گناهی نیست بر معذور و آن کسی است که عذر — چنین م
داشته و مانع از بیتوته مثل بیمار و بیمارپرست و کسی که خوف بردن مال خود
دارد از آنکه اگر بیاید بمنی و مثل شبانان گوسفند و کسانیکه سقایت حاج
در دست ایشان است و کسیکه شب را در مکه بعبادت احیا کند و مشغول غیر عبادت
نباشد مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضو و مستحب است که چون از مکه
مراجعت کند بمنی بگوید اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقتُ وَبِکَ آمَنتُ وَلَکَ

اسلمت

اَسلَمتُ وَعَلَیکَ تَوَکَّلتُ فَنِعمَ الرَّبُّ وَنِعمَ المَولی وَنِعمَ النَّصیر
فصل در انداختن سنگ است بجمرات ثلث در روزهای که در شب آنها
بیتوته بمنی واجب است و آنچه مستحب است بعمل آوردن آن در این روزها در منی
و در آن دو مقصد است مقصد اول در واجبات بدانکه واجب است در این
ایام رمی جمرات ثلث که در جمره اولی باشد و جمره وسطی و جمره عقبه بترتیب
پس اگر مخالفت ترتیب کند اعاده کند آنچه را که در غیر مرتبه خود کرده و با اگر
چهار سنگ بر جمره انداخته و آنرا ترک نموده مشغول دیگری شد کفایت
میکند در ترتیب و سه سنگ را بعد از آن میزند اگر چه احوط نیز در اینجا اعاده است
و واجبات رمی همان است که در مناسک منی مذکور شد و کسیکه فراموش
کند آنها را بر میگردد از برای تحصیل آنها و اگر منقضی گرفته تا بعد از خروج قضا
میکند در سال آینده بخود یا نایب و کسیکه مریض باشد و مایوس باشد از
تمکن در وقت خود بعوض او رمی کنند و اگر صحیح شد اعاده لازم نیست
اگر چه احوط است در صورت عروض قدرت در وقت و اگر مریض نبود
سنگ را بدست بگیرد که دیگری بیندازد و اگر عمداً کسی ترک می کند حج او [illegible] — باشد م

میان الاشهر الانوی و بعضی فرموده‌اند که احوط قضای حج است در سال دیگر
و بدانکه جایز نیست که در شب رمی کند از برای روز گذشته یا از برای روز
آینده مگر کسی که عذر داشته باشد که در روز رمی ممکن نشود پس شب آن روز
رمی بکند و اگر کسی فراموش کند رمی را تا روز دیگر اول قضای رمی سابق بکند
بعد از آن واجب آن روز را بجا بیاورد مقصد در اعمال مستحبه در منی است
در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بدانکه مستحب است که در این سه روز
از منی بیرون نرود حتی بجهت طواف مستحب و آنکه در جمره اولی و وسطی رو بقبله
کند و جمره را بدست راست بگیرد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستد پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید اللّهم تقبّل منّی
پس پیشتر رود اندکی و دعای سابق در وقت رمی بخواند و رمی کند در وقت
رمی الله اکبر بگوید و در رمی جمره عقبه پشت بقبله کند و تکبیر در منی سنت است
بنابر مذهب مشهور میانه علما و بعضی واجب دانسته‌اند و احوط آنست
که ترک نکند در منی و غیر آن و در منی عقیب پانزده نماز بگوید و کیفیت آن بنا
بر مشهور آنست که اَللهُ اَکبَر اَللهُ اَکبَر لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر

الله اکبر

اَللهُ اَکبَر عَلیٰ ما هَدانا وَلَهُ الحَمدُ عَلیٰ ما اَولٰینا وَرَزَقَنا
مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ و در بعضی اخبار بعد از تکبیر سیم وَلِلّٰهِ
اَلحَمدُ اَللهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما هَدٰینا اَللهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما
رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ و در بعض روایات همین است
بزیادتی اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما اَبلانا و اگر در روز دوازدهم کوچ کرد از منی
سنت است که یک سنگ ریزه را در منی دفن کند و مستحب است
که در این ایام نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد و در
حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آنکه
از آنجا بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه
سُبحانَ الله بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه
اَلحَمدُ لِلّٰه بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خداوند عالم تصدق
کند خاتمه در طواف وداع و سایر مستحبات از زمان خروج
از مکه معظمه و ورود بمدینه منوره بدانکه مستحب است مراجعت از منی بمکه بجهت
طواف وداع هرگاه طواف واجب و سعی و طواف نسا را پیشتر کرده باشد

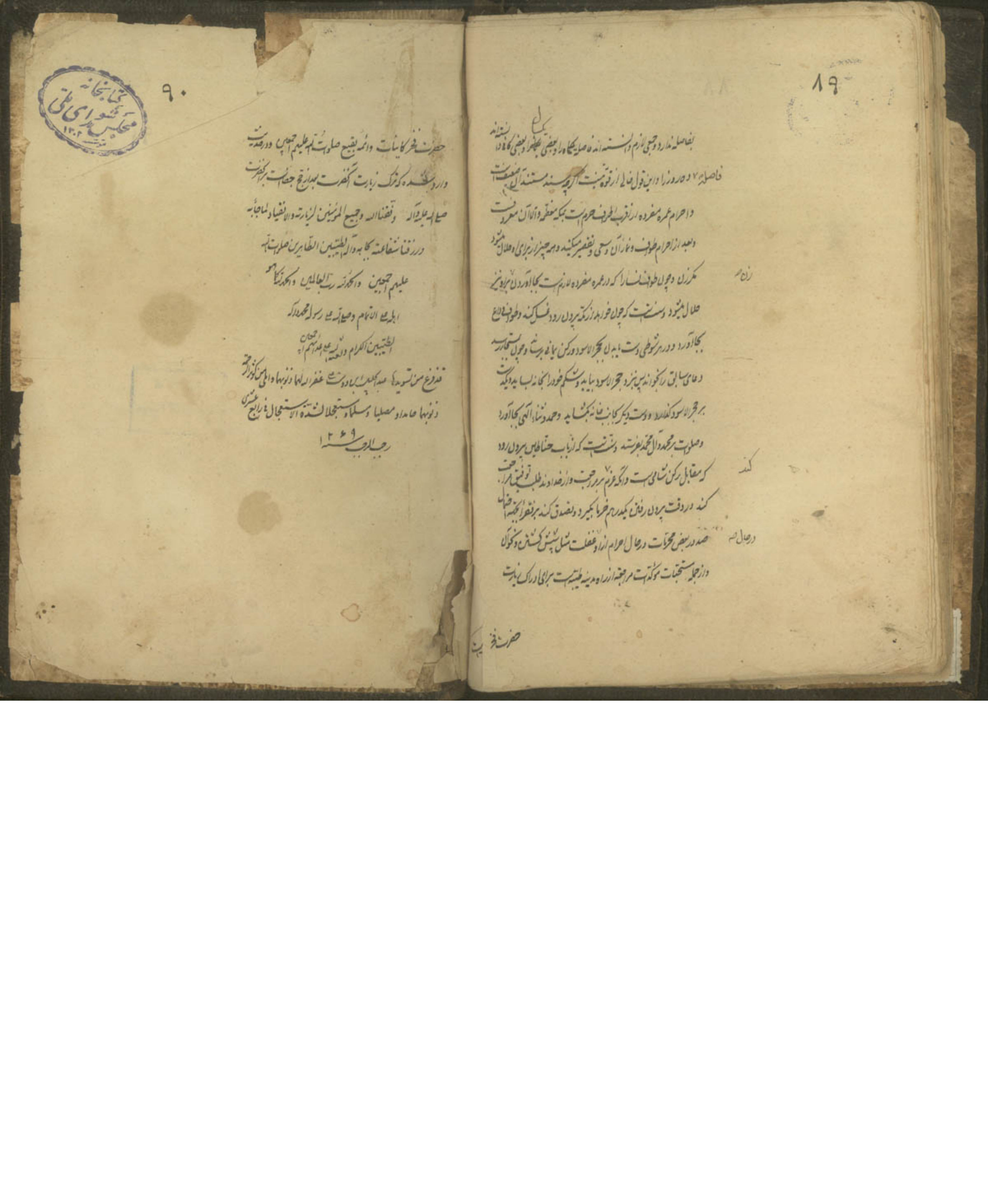
بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه
لا اله الا الله بگوید برابر است
با ثواب حج

و پس از کوچ شش رکعت نماز در مسجد خیف بگذارد و چون در مکه رود سنت است
که داخل خانهٔ کعبه شود خصوصاً کسی که تازه حج کرده است در حدیث است که
داخل شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت خدا و بیرون رفتن بیرون رفتن است
از گناهان و خداوند نگاه میدارد از گناهان در بقیهٔ عمر و میآمرزد گناهان
گذشته را و سنت است که پیش از دخول خانه غسل کند و پای برهنه داخل شود
و پیش از دخول هر دو حلقهٔ در را بگیرد و بگوید اَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ
وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَقَدْ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا
فَآمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَأَجِرْنِی مِنْ سَخَطِکَ پس داخل شود
و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا
فَآمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ عَذَابِ النَّارِ پس دو رکعت نماز گذارد
در میان دو ستون بر سنگ سرخ و در رکعت اول حم سجده بخواند و در رکعت
دوم بعدد آیات آن از قرآن و در گوشههای کعبه نیز نماز گذارد پس بر رکنی
آید که در آنجا حجر الاسود است و شکم خود را بآن ستون بمالد و چون خواهد
بیرون آید نردبان را بر دست چپ گیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز بکند

بمالد پس دور ستون بگردد و پشت خود را بآن ستون

و بدانکه مستحب است

و بدانکه مستحب است بسیار طواف کردن و آن درباره حجاج از نماز نافله افضل است
و طواف بنیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد و بنیابت حضرت پیغمبر ص
و حضرت فاطمه و دوازده امام علیهم السلام ثواب عظیم دارد و در خبر
صحیح است که مستحب است که شخص در مکه سیصد و شصت طواف کند بعدد
ایام سال و اگر نتواند سیصد و شصت شوط و آن پنجاه و یک طواف و سه
شوط میشود و آنرا بجهت اتمام عدد ایام سال تمام میکنند بچهار شوط دیگر
تا پنجاه و دو طواف شود و مستحب است ختم قرآن مجید در مکه معظمه و در حدیث است
که هر که ختم کند قرآن را در آنجا از دنیا نرود تا نبیند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و نبیند منزل خود را در بهشت و مستحب است در مکه مشرف شدن بموضع تولد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در منزل خدیجه و زیارت قبر ابو طالب علیه السلام
و رفتن بغاری که در حرا حضرت رسول در اوایل بعثت عبادت کرده
و رفتن بغاری که در کوه ثور است که حضرت در آنجا مختفی شده بدانکه
مستحب است از برای کسی که در مکه میماند اتیان بعمرهٔ مفرده و در اعتبار فاصله میانه
آن و عمره که پیش بجا آورد خلاف کرده اند جمع کثیر از علما بر آنند که احتیاج



بفاصله ندارد و جمعی لازم دانسته‌اند فاصله یکماه را و بعضی یکسال و بعضی کافی دانسته‌اند
فاصله ده روز را و این قول خالی از قوت نیست اگرچه مستند آن ضعیف است
و احرام عمره مفرده از نزدیکترین مواقیت حرم است بمکه معظمه و اعمال آن معروف است
و بعد از احرام طواف و نماز آن و سعی و تقصیر میکند و همه چیز از برای او حلال میشود
مگر زن و چون طواف نساء را که در عمره مفرده لازم است بجا آوردن برای او زن نیز — زن هم
حلال میشود و سنت است که چون خواهد از مکه بیرون رود غسل کند و طواف وداع
بجا آورد و در هر شوطی دست به حجرالاسود و رکن یمانی برساند و چون بمستجار رسید
دعای سابق را بخواند پس نزد حجرالاسود بیاید و شکم خود را بخانه بچسباند و یک دست
بر حجرالاسود گذارد و دست دیگر بجانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی بجا آورد
و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سنت است که از باب حناطین بیرون رود
که مقابل رکن شامی است و اگر عزم برگشتن ندارد از خداوند طلب توفیق مراجعت — کند
کند در وقت بیرون رفتن یکدرهم خرما بگیرد و تصدق کند بر فقرا که کفاره آنچه از او فوت
شده در بعض محرمات در حال احرام از او غفلتاً مثل شپش کشتن و کندن — در حال هم
و از جمله مستحبات مؤکده است مراجعت از راه مدینه طیبه است برای ادراک زیارت

حضرت فخر

حضرت فخر کاینات و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین و در حدیث
وارد شده که ترک زیارت آنحضرت بعد از حج جفا است بر آنحضرت
صلی الله علیه و آله وفقنا الله و جمیع المؤمنین لزیارته و الانقیاد لما جاء به
و رزقنا شفاعته کما به و آله الطیبین الطاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین و الحمد لله رب العالمین و الحمد لله کما هو
اهله علی الانعام و صلی الله علی رسوله محمد و آله
الطیبین الکرام و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین
قد فرغ من تسویدها عبده الجانی [illegible] غفر الله لها ذنوبها و الی من کان ازحم
ذنوبها حامدا و مصلیا و مسلما و مستعجلا لشدة الاستعجال فی رابع عشر
رجب المرجب سنه ۱۲۶۹



